حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی مدظله

مفاهیم تحریف شده

گردآوری و تحقیق: مهدی دربانی

حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی مدظله العالی

مفاهیم تحریف شده

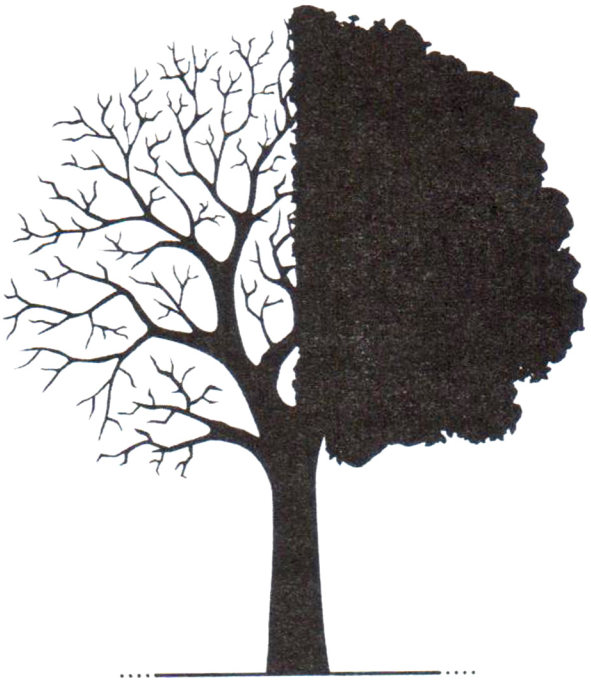

گردآوری و تحقیق: مهدی دربانی

فهرستنویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن‌ابی‌طالب(ع).

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-
عنوان و پدیدآور: مفاهیم تحریف شده: سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) / تدوین مهدی دربانی
مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ص.
شابک: ISBN: 978-964-533-167-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: اخلاق اسلامی.
موضوع: احادیث اخلاقی - قرن ۱۴
شناسه افزوده (شخص): دربانی، مهدی گردآورنده.
رده‌بندی کنگره: BP ۲۴۷/۸/م۷م۷
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

مفاهیم تحریف شده

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(دامت برکاته)

تدوین: مهدی دربانی
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اوّل
صفحه و قطع: ۱۳۵ صفحه / رقعی
تاریخ انتشار: ۱۳۹۲
چاپخانه: سلیمانزاده
ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۶۷-۰

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵
تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹
www.imamalipub.ir

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار ۷
مفاهیم تحریف شده ۱۱

صبر و شکیبایی / ۱۳

مفهوم صبر ۱۵
صبر دربرابر مصائب و حوادث دردناک ۱۸
صبر در مسیر اطاعت فرمان پروردگار ۲۰
صبر دربرابر انگیزه‌های گناه ۲۳

توکل / ۲۷

مفهوم توکّل ۲۹
آثار مثبت توکّل ۳۱

زهد و پارسایی / ۳۳

اهمیّت زهد و پارسایی ۳۵
مفهوم زهد ۳۷

انتظار / ۳۹

اهمیّت مسئله انتظار ۴۱
مفهوم انتظار ۴۲

دعا / ۴۷

اهمیّت دعا در تعلیمات اسلامی ۴۹
مفهوم دعا..... ۵۰
راه و روش دعاکردن ۵۱
آثار دعا در زندگی انسان‌ها..... ۵۳
توجّه به محتوای دعاها..... ۵۷
درس‌هایی که زیارت‌نامه‌های معصومین علیهم‌السلام می‌دهد ۶۰
محتوای زیارت نامه‌ها ۶۱

توسل به اولیاءالله / ۶۵

مفهوم توسّل ۶۷
حقیقت توسّل..... ۶۸
توسّل در امور معنوی ۶۹
توسّل در قرآن مجید ۷۰
توسّل در فقه اهل سنّت..... ۷۱
آثار تربیتی توسّل..... ۷۴
تحریف در مفهوم سازنده توسّل ۷۵
نمونه‌ای آشکار..... ۷۶

مسألهٔ پیچیدهٔ قضا و قدر / ۷۹

مفهوم قضا و قدر ۸۱
طرفداران جبر و طرفداران تفویض ۸۲
آثار سوء اعتقاد به جبر..... ۸۲
قضا و قدر تشریعی ۸۵
قضا و قدر تکوینی..... ۸۷
هدایت یا ضلالت..... ۸۹

توحید و شرک / ۹۱

اهمیّت توحید ۹۳
غلو و شرک ۹۴
علم غیب و شرک ۹۶
مدّعیان علم غیب ۹۸
تبرّک جستن و شرک ۹۹

رعایت احتیاط / ۱۰۳

مفهوم احتیاط ۱۰۵
احتیاط در روایات اسلامی ۱۰۶
تحریف در احتیاط ۱۰۸

امر به معروف و نهی از منکر / ۱۱۱

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های اسلامی ۱۱۳
روش‌های امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۴
تحریف‌ها در امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۵

عزاداری در اشکال مختلف / ۱۱۷

فلسفه عزاداری ۱۱۹
تحریف در عزاداری ۱۲۱

بدعت / ۱۲۳

مفهوم بدعت ۱۲۵
فلسفه تحریم بدعت ۱۲۶
تحریف خطرناک در معنی بدعت ۱۲۷

ولایت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام / ۱۲۹

اهمیّت ولایت ۱۳۱
تحریف در مفهوم و مصداق ولایت ۱۳۳

پیشگفتار

گذر زمان و حوادث و سلایق مختلف سبب تغییر بسیاری از مفاهیم و تعاریف می‌شود و عقائد هر دین و آئین نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود؛ مگر این‌که از آن‌ها به بهترین روش نگهبانی و حفاظت شود.

مبلغین و علمای اسلام به‌خصوص مراجع شیعه که با دقّت و ظرافت درپی جداسازی حقیقت از انحرافات احتمالی بوده و هستند، محافظین توانمند این عرصه محسوب می‌شوند که نگذاشته‌اند خللی در مفاهیم والای اسلامی ایجاد شود و از کوچک‌ترین زحمات که کسب علوم مختلف طی سالیان طولانی است تا بزر ترین خدمات که اعطای جان و آبروی گران‌قدرشان است دریغ نکرده‌اند. در حال حاضر نیز با احساس کوچک‌ترین انحراف، قدم پیش می‌گذارند، راه را از بیراهه روشن می‌سازند و مصداق آشکار روایت شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که

می‌فرماید: «**إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ**»[1] هرگاه بدعتی در امّت من ظاهر شود، عالم باید علمش را آشکار کند.

از این رو مرجع تقلید شیعیان «حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی» (مدّظله العالی) لحظه‌های پس از افطار ماه مبارک رمضان را که فرصت مناسبی برای دریافت معارف الهی است مغتنم شمرده و مباحثی را تحت عنوان «**مفاهیم تحریف شده**» از رسانهٔ ملّی بیان فرمودند که مورد استقبال جمع زیادی از برادران و خواهران محترم قرار گرفت.

بدیهی است مکتوب ساختن سخنان معظّم‌له، نقایص فراوانی در آن به‌وجود خواهد آورد که با راهنمایی خوانندگان عزیز در مسیر کمال قرار خواهد گرفت.

در این‌جا از معظّم‌له که بنده را مورد عنایت خود قرار داده ولایق این افتخار دانسته‌اند بسیار متشکرم و امیدوارم این تلاش، مورد رضایت صاحب الامر(روحی فداه) قرار گیرد؛ ان‌شاءاللّه.

مهدی دربانی
ربیع الاول ۱۴۳۳

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب بدعت و...، ح ۲.

مفاهیم تحریف شده

با استفاده از آیهٔ ۲۴ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم علیه‌السلام، ارکان دین به یک درخت تشبیه می‌شود:

﴿أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ﴾[1]

یک درخت از سه قسمت اصلی تشکیل شده است: ریشه‌ها، ساقه و میوه‌ها. ریشهٔ درخت دین، همان باورها و اعتقادات است که به تمام این درخت نیرو می‌دهد. شاخه‌ها و ساقه، برنامه‌های عملی اسلام است، مانند: نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. و میوهٔ این درخت: فضایل اخلاقی، تقوا، شجاعت، عدالت، خوش‌بینی، محبّت و... است.

همچنین هر درختی آفاتی نیز دارد که گاه به ریشه و گاه به ساقه یا به میوه‌ها می‌زند. درخت دین هم ممکن است این سه نوع آفت

---

۱. ترجمه: آیا ندیدی چگونه خداوند کلمهٔ طیّبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که ریشهٔ آن (در زمین) ثابت، و شاخهٔ آن در آسمان است؟

را داشته باشد. آفت در باورهای دینی، آفت در برنامه‌های دینی یا آفت در اخلاق.

یکی از این آفت‌ها که موضوع بحث ماست، آفت تحریف است که گاه در عقاید یا اعمال یا مسائل اخلاقی به‌وجود می‌آید.

آنچه در این مجال، مورد بحث ماست، تحریف در مفاهیم والای دینی است که بسیار ظرافت دارد و اگر تحریفی در آن به‌وجود آید به مفهومی ضدّ آن تبدیل می‌شود؛ اگر مسئلهٔ آموزنده‌ای تحریف شود به بدآموزی تبدیل می‌گردد؛ یک فضیلت اخلاقی تحریف شود تبدیل به یک رذیلهٔ اخلاقی می‌شود؛ یک مسئلهٔ منطقی خردمندانه تحریف شود به خرافه تبدیل می‌گردد. موضوعاتی مانند: صبر، توکّل، زهد، عزاداری، انتظار، دعا، توسّل و مانند آن اگر تحریف شوند وسیلهٔ سوء استفادهٔ دشمنان می‌شود و آن را دلیل بر عدم اصالت اسلام می‌شمارند.

کمونیست‌ها مهارت خاصی در سوء استفاده از تحریف مفاهیم والای اسلامی داشتند و می‌گفتند: «دین،افیون توده‌ها و مادّهٔ مخدر است و نشانه‌اش صبر، توکّل، توسّل، دعا و انتظار است؛ زیرا سرمایه‌داران جهان، مذهب را اختراع و به‌صورت ماهرانه تبلیغ کردند تا جمعیّت محرومان در مقابل آن‌ها مقاومت نکنند.» آن‌ها با تحریف مفاهیم دینی نتیجه‌گیری بسیار خطرناکی کردند و افرادی که آگاهی نداشتند نیز تسلیم شدند.

در این زمان نیز با تحریفات فراوانی روبه‌رو هستیم که به‌صورت فشرده بخش‌های زیادی از آن را مطرح خواهیم کرد.

مفهوم صبر

اوّلین مفهوم مورد بحث، مسئلهٔ صبر است. صبر در مفاهیم اسلامی بسیار اهمیّت دارد. امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه در کلام معروفشان می‌فرمایند:

«**الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ**»[1] ارزش صبر برای ایمان مانند ارزش سر برای تن است. «**لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَه**»[2] و ایمانی که صبر نداشته باشد مانند بدنی که سر نداشته باشد فایده‌ای ندارد.

طبق آیات قرآن نیز در روز قیامت آنگاه که بهشتیان به استقبال نیکوکاران می‌آیند و ایشان را به‌سوی بهشت دعوت می‌کنند، می‌گویند:

﴿**سَلامٌ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم**﴾[3] درود بر شما، این پاداش عظیم الهی

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۲.

۲. همان.

۳. رعد، آیهٔ ۲۴.

به‌دلیل صبر و استقامت شماست.

قرآن و روایات اسلامی درمورد صبر چه می‌فرمایند؟ به‌عنوان مثال در سورهٔ مبارکهٔ انفال آمده است:

﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ﴾[1] ای پیامبر! مؤمنان را آمادهٔ مبارزه با دشمنان مهاجم کن، (و چون مسلمانان در اقلیّت بودند و به‌دلیل همین نابرابری، بعضی حاضر به جنگ نبودند می‌فرماید:) بیست نفر از شما در مقابل دویست نفر از آن‌ها می‌تواند بایستد (امّا به شرط این‌که بیست نفر مقاوم و بااستقامت باشند).

متأسّفانه کسانی که از روی نادانی یا غرض، این مفهوم را تحریف کرده‌اند، صبر را تسلیم شدن در مقابل زورگویان و تحمّل هرگونه محرومیّت تعریف می‌کنند.

در آیهٔ بعد خداوند تخفیف می‌دهد و می‌فرماید: عدد یک دربرابر ده به‌دلیل ضعف شما مشکل است ولی اگر جمعیّت شما نصف جمعیّت دشمن باشد نیز بایستید؛ و باز هم تأکید بر افراد صابر و شکیبا می‌کند.[2]

آیا صبر در آنچه گذشت به معنی تسلیم شدن است یا مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن؟

---

۱. انفال، آیهٔ ۶۵.

۲. انفال، آیهٔ ۶۶: ﴿الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرینَ﴾.

تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام درمورد صبر نیز، که در ابتدای مطلب گذشت، معنی صبر را روشن می‌سازد و قیاس ارزش صبر برای ایمان با ارزش سر برای بدن، می‌رساند: همان‌طور که ارزش آدمی به تفکر و اندیشه و تدبر اوست که از عقل سرچشمه می‌گیرد، صبر نیز جزء مسائل مهمّ انسانی است و به‌معنای ایستادگی و مقاومت دربرابر دشمن می‌باشد.

در تعبیر دیگری قرآن مجید در سورهٔ احقاف می‌فرماید: ﴿**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ**﴾[1] ای پیامبر! صبر کن، اگر این جمعیّت نادان در مرحلهٔ اوّل ایمان نیاوردند مأیوس نباش، ناراحتی‌ها را تحمّل کن، همان‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و عجله نکن این‌ها ده‌ها و گاهی صدها سال در عصر جاهلیّت به کارهای خلاف خو گرفته‌اند و یک روزه نمی‌توان آن‌ها را تغییر داد.

در این آیه نیز صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی مطرح شده است.

آنچه به‌وسیلهٔ امام قدس‌سره تبلیغ شد و باعث موفقیّت در انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی گشت و با آن توانستیم کشور را از تجاوز بیگانگان حفظ کنیم مفهوم والای صبر بود. درحالی که دشمن در بهترین شرایط جنگی و ما در بدترین شرایط بودیم؛ ولی استقامتی که از ایمان ناشی می‌شود باعث نجات ما شد.

۱. احقاف، آیهٔ ۳۵.

آیا صبر با این معانی، یک فضیلت اخلاقی و مهمّ انسانی است یا باعث عقب‌افتادگی؟ ولی زمانی که بـه دست افـراد نـادان و یـا مغرض می‌افتد تبدیل به رذیلهٔ اخلاقی مـی‌شود یـا مسـئله‌ای کـه باعث عقب‌افتادگی خواهد شد.

صبر دربرابر مصائب و حوادث دردناک

علمای اخلاق صبر را به سه شاخه تقسیم می‌کنند که شاخهٔ اوّل: صبر بر مصیبت‌هاست.

برخی مصائب که در زندگی پیش می‌آید، در طول تاریخ برای تمامی انسان‌ها بوده است و باز هـم خـواهـد بـود. مـانند: جـنگ تحمیلی و ناراحتی‌هایِ شدید آن یا آفات آسمانی و زلزله و امثال آن یا آفاتی که برای مزارع و باغات به‌وجود می‌آید و یا بیماری‌های دوران کهولت و حوادث مختلف که باعث از دست رفتن عزیزان می‌شود. البته منظور، آفتی است که غیر قابل اجتناب باشد؛ زیرا اگر بتوان از آن اجتناب کرد باید با کوشش، آن را رفع کنیم.

قرآن مجید در سورهٔ بقره به برخی آفات ازجمله: خوف (جنگ و ناامـنی)، از دست رفـتن عـزیزان و آفـات دیگـر اشـاره مـی‌کند و می‌فرماید:

﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرين﴾.[1]

---

۱. ترجـمه: قـطعاً هـمهٔ شـما را بـا چـیزی از تـرس، گـرسنگی و کـاهش در مـال‌ها و جـان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان. (بقره، آیهٔ ۱۵۵)

دربرابر این حوادث می‌توان به دو صورت برخورد کرد: عدّه‌ای حالت انفعالی دارند، بی‌تابی می‌کنند و فریاد می‌کشند و گریبان چاک کرده و سر به دیوار می‌کوبند و گاهی خدایی ناکرده دست به خودکشی می‌زنند. امّا عدّه‌ای به برنامهٔ پیشنهادی اسلام که صبر دربرابر مصیبت است عمل می‌کنند و بر لطف خدا توکّل کرده و پاداش را از خدا می‌خواهند و خدا اجر صابران را به ایشان عنایت می‌کند.

آیهٔ فوق اشاره به این معنی می‌کند و می‌فرماید: به صبرکنندگان بشارت بده. چنین صبری در مقابل مصیبت غیرقابل اجتناب، فضیلت است و باعث آرامش انسان می‌شود و از بی‌تابی و خودکشی و ابتلا به انواع بیماری‌ها و ناراحت کردن اطرافیان جلوگیری می‌کند.

در روایتی امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ**»[1] اگر صبر کنید، هرچند این حوادث غیرقابل پیشگیری، اتّفاق می‌افتد ولی خداوند اجر صابران را عنایت می‌فرماید، اما اگر جزع و بی‌تابی کنید این‌گونه مصیبت‌ها از بین نمی‌رود ولی اجر و پاداش شما از بین خواهد رفت و حتّی ممکن است دربرابر این بی‌تابی، برای شما گناه نوشته شود.

۱. جامع الاخبار، فصل ۷۱، ص ۱۱۶.

آیا اگر این تعلیم اسلامی نبود، مادران و پدران شهدا و خانواده‌های آن‌ها در طول جنگ تحمیلی مقاومت می‌کردند؟ بعضی چندین شهید تقدیم اسلام کرده و مانند کوه، مقاوم ایستاده‌اند. این نتیجهٔ تعلیمات اسلام است. بنابراین اگر صبر تحریف نشود خواهیم دید چه آثار فراوانی در زندگی انسان دارد.

صبر در مسیر اطاعت فرمان پروردگار

شاخهٔ دوم: صبر در مسیر اطاعت است.

همه باید توجّه داشته باشند که رسیدن به اوج قلّهٔ افتخار، خواه در جنبهٔ مادّی یا معنوی، بدون عبور از سنگلاخ‌ها، مشکلات و فراز و نشیب‌ها ممکن نیست. در مسیر افتخار همیشه موانعی بوده و هست. کسانی می‌توانند به اوج برسند که ناهمواری‌های مسیر را تحمّل کنند که همان «صبر در مسیر اطاعت» نام دارد.

لازم است همه به‌خصوص جوانان حالات مخترعان و مکتشفان را مطالعه کنند. بعضی از آن‌ها برای حل یک مسئلهٔ علمی سال‌ها زحمت می‌کشیدند. دانشمندی اروپایی بیست سال درمورد زندگی مورچگان مطالعه کرد تا کتابی در این زمینه نوشت. در مسائل معنوی و پیشرفت‌های افتخارآمیز هم، باید مشکلات را تحمّل کرد.

یکی از عبادات مهمّ، روزهٔ ماه رمضان است که در قرآن مجید «صبر» نامیده شده است:

﴿وَاسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ﴾[1] یاری بجویید از صبر (روزه) و از نماز. به این معنا که روزه، ارادهٔ انسان را قوی می‌کند، او را در مقابل مشکلات مقاوم می‌سازد، به او درس استقامت می‌دهد و در زندگی انسان بسیار تأثیرگذار است. مخصوصاً روزهٔ ماه مبارک رمضان در ایّام گرم تابستان و یا در مناطقی که به قطب شمال و یا جنوب نزدیک‌اند و روزهای طولانی دارند، به‌گونه‌ای که در بعضی مناطق روزها ۲۲ ساعت طول می‌کشد و هوا در حالی که هنوز تاریک نشده، روشن می‌شود.[2]

لازم است به این مناسبت، مسئلهٔ مهمّی را به پدران و مادران تذکّر دهیم: جوانان ما در شرایطی زندگی می‌کنند که اسباب انحراف برای آنان بسیار است، باید در تربیت فرزندان، با حوصله و از کودکی اقدام کنید تا بیشتر مؤثّر شود. قرآن مجید می‌فرماید:

---

۱. بقره، آیهٔ ۴۵.

۲. البتّه به فتوای معظّم له در این مناطق، عمل، مطابق مناطق معتدله است. یعنی اگر در مناطق معتدله در این ایّام ۱۶ ساعت روزه می‌گیرند، در آن‌جا نیز باید ۱۶ ساعت روزه بگیرند. این مسئله مبنای فقهی دارد زیرا تمام مقیاس‌هایی که در شریعت اسلامی آمده بر طبق حدّ اعتدال است، مثلاً در سابق می‌گفتند آب کُرّ که پاک کننده است، مقدار آن از نظر حجم، مکعبی است که سه وَجب و نیم در سه وَجب و نیم در سه وَجب و نیم باشد. امّا وَجب‌ها متفاوت است گاهی ۳۰ سانتی‌متر و یا حتّی ۱۵ سانتی‌متر می‌شود، هیچ کدام ملاک نیست و معیار حدّ وسط است. دربارهٔ روزه نیز معیار در روزهای غیرعادی، مناطق معتدل است.

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ﴾[1] ای پیامبر! در هدایت مردم عجله نکن و مانند یونسِ پیامبر نباش، که مدّتی مردم را به‌سوی خدا دعوت کرد ولی بعد از مدّتی حوصله‌اش تمام شد و آن‌ها را ترک کرد. خداوند نیز او را نبخشید چون اگر بیشتر می‌ماند قابل هدایت بودند، همان‌طور که در آینده هدایت شدند. و در مقابل این کم‌حوصلگی، او را در شکم ماهی زندانی کرد.

خداوند در قرآن، داستان نوح پیامبر را این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاَّ خَمْسينَ عاماً﴾[2] خداوند نهصد و پنجاه سال عمر طولانی به ایشان داده بود. در این مدّت چه تعداد هدایت شدند؟ قرآن در این‌باره مطلبی بیان نمی‌کند ولی احادیث و تواریخ حدود هشتاد نفر را ذکر می‌کنند.[3] یعنی هر دوازده سال یک نفر را توانست هدایت کند.

آیا پدران و مادران نباید نسبت به فرزندانشان چنین صبر و حوصله‌ای داشته باشند؟ این‌ها سرمایه‌های وجود ما هستند. فرزند بد، مصیبت بزرگی برای خانواده است؛ یک فرزند معتاد ممکن است چندین خانواده را نابود کند. امّا یک فرزند خوب آبروی پدر و مادر است و در سنین بالا بهترین وسیله برای افتخار و نگهداری آن‌ها می‌باشد.

---

۱. قلم، آیهٔ ۴۸.

۲. عنکبوت، آیهٔ ۱۴.

۳. نور الثّقلین، جلد ۲، صفحه ۳۵۷.

بنابراین، ای پدران و مادران عزیز! برای تربیت فرزندانتان دلسوز باشید و هرگز از ناملایمات مأیوس نشوید. خصوصاً از آغاز، آن‌ها را با مسجد و مجالس دینی آشنا کنید، اگر از ابتدا با این محافل و مجالس آشنا شوند در سنین بالا سبب آرامش شما می‌شوند و اسباب افتخار شما را فراهم می‌آورند. امّا اگر با محافل انحرافی ارتباط پیدا کنند و شما نیز قائل به آزادی بی‌حدّ باشید، در آینده گرفتار مشکلات عجیب و بسیار مهمّی خواهید شد.

صبر دربرابر انگیزه‌های گناه

و امّا شاخهٔ سوم: صبر دربرابر انگیزه‌های گناه است.

می‌دانیم انگیزه‌های متعدّدی برای گناه وجود دارد که یکی از آن‌ها وسوسه‌های شیطان است.

برخلاف آنچه برخی تصوّر کرده‌اند، شیطان بدون موافقت ما سلطه‌ای بر ما ندارد. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾[1]. در این آیهٔ شریفه، قرآن از لفظ «إنّما» استفاده می‌کند، یعنی شیطان «فقط» بر کسانی تسلّط دارد که دست دوستی به‌سوی او دراز می‌کنند و به او مجوز ورود به روح و جانشان را می‌دهند.

دومین انگیزه، هوای نفس است که انسان را به انواع گناهان دعوت می‌کند. مانند: ظلم، ستم، خوردن حق دیگران، اشغال

۱. نحل، آیهٔ ۱۰۰.

پست‌هایی که انسان لایق آن نیست، شهوات و هوس‌های مختلف.

و سومین انگیزه، جاذبه‌ها، زرق و برق و تجمّلات دنیاست که گاهی برای رسیدن به آن‌ها انسان به انجام هر کاری تن می‌دهد.

آیا اگر دربرابر این انگیزه‌ها صبر و استقامت نباشد انسان می‌تواند خودش را از آلودگی به گناه نجات دهد؟ آیا صبر در مقابل این عوامل فضیلت است یا رذیلهٔ اخلاقی؟ قرآن مجید می‌فرماید: ﴿**وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى**﴾[1] بهشت برای کسانی است که در مقابل فرمان خدا احساس مسئولیت کنند و از پیروی هوای نفس خودداری نمایند.

در سورهٔ مبارکهٔ انفال در تعبیر دیگری واژهٔ صبر به طرز زیبایی به‌کار رفته، می‌فرماید:

﴿**وَ لا تَنازَعُوا**﴾ ای مسلمانان! با یکدیگر به جنگ و جدال برنخیزید و از عوامل نزاع که معمولاً خودخواهی‌ها، انحصارطلبی‌ها، فریفته بودن در مقابل مظاهر مادّی دنیا و گاهی تعصّب‌های کورکورانه و دفاع از جمعیّت خاصّی است، دوری کنید. ﴿**فَتَفْشَلُوا**﴾ چون باعث سستی شما می‌شود. زیرا نیروهای انسان محدود است و اگر این نیروها را در مقابل یکدیگر به کار بگیریم و آن‌ها را خنثی کنیم، برای ایستادگی در مقابل دشمن نیرویی باقی نمی‌ماند. ﴿**وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ**﴾ مفسّران بزر برای «ریح»

۱. نازعات، آیهٔ ۴۰.

دو معنی آورده‌اند: اوّل به معنی روح است یعنی روح شما بر اثر جنگ با یکدیگر از بین می‌رود و جمعیّتی مرده می‌شوید. و دوم کنایه از این مثال است که هرگاه جمعیّتی دارای عزّت و عظمت باشند گفته می‌شود: باد به پرچمشان می‌وزد؛ یعنی قدرت و عظمت آن‌ها برپاست. بنابراین، معنی آیه به این صورت خواهد شد که نزاع و اختلاف سبب از بین رفتن عزّت و عظمت شما خواهد شد. و در ادامه می‌فرماید: ﴿**وَ اصْبِرُوا**﴾ در مقابل عوامل نزاع، صبر و استقامت کنید. ﴿**إِنَ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**﴾[1] خداوند با صابران است.

به نکتهٔ مهمّی در این‌جا به‌صورت گذرا اشاره می‌کنیم: در هیچ عصر و زمانی انگیزه‌های گناه به میزان عصر و زمان ما نبوده است. رسانه‌ها، ماهواره‌ها و شبکه‌های اینترنتی دائماً بذر فساد را می‌پراکنند، و فریبندگی‌های مظاهر زندگی بیشتر شده است و از همهٔ این‌ها گذشته، تلاش حکومت‌های خودکامه برای افشاندن بذر فساد، از آن جمله است.

در مقابل این عوامل عجیب عصر ما، تقوای فوق‌العاده و صبر و شکیبایی زیادی لازم است.

۱. انفال، آیهٔ ۴۶.

مفهوم توکّل

مفهوم والای دیگری که دستخوش تحریف قرار گرفته، مسئلهٔ توکّل است.

توکّل بر خدا یعنی چه؟ بعضی هر کاری را که بدون حساب انجام می‌شود توکّل می‌نامند. مثلاً به فردی می‌گوییم از این مسیر جادّه نرو، خطرناک است. یا این غذا را نخور ضرر دارد. یا با فلان خانواده وصلت نکن مناسب شما نیستند. چرا در ایّام امتحان، دَرس نمی‌خوانی و تلاش نمی‌کنی؟ چرا برای پیشرفت کار با افراد ماهر مشورت نمی‌کنی؟ در جواب همهٔ این پرسش‌ها می‌گوید: توکّل بر خدا! یعنی هر کاری که بدون حساب انجام شود نام آن را توکّل می‌گذارند.

مرحوم محدّث قمی در سفینةالبحار، مادّه توکّل، نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به جبرئیل فرمودند:

«**مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟**» توکّل بر خدا به چه معناست؟ (با توجّه به این که قطعاً علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل بالاتر بود، آیا

صحیح است از او سؤال کند و توضیح بخواهد؟ بله، مانعی ندارد انسان از دوست و حتّی شاگردش هم سؤال کند و این عیب نیست. در این‌جا سؤال کننده پیامبرﷺ و جواب‌دهنده پیک وحی خداست) جبرئیل جواب می‌دهد: «**فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ وَلَايُعْطِي وَلَا يَمْنَعُ**» توکّل به این معناست که ما یقین داشته باشیم مخلوقات نمی‌توانند از پیشرفت ما جلوگیری کنند، نه زیان یا نفعی به ما برسانند و عطا یا منعی کنند. بلکه آنچه هست از سوی خداوند است. به این معنی که ما تلاش و کوشش می‌کنیم و به رحمت پروردگار امیدواریم. «**فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ**» زمانی که انسان به این مقام رسید، تنها امیدش به ذات پاک پروردگار است و تنها از او فرمان می‌برد و تنها به او وابسته است و به هیچ انسان دیگری وابستگی پیدا نمی‌کند.

مرحوم علّامه مجلسی نیز در بحارالانوار می‌گوید:

«**ثم إن التوكل ليس معناه ترك السعي في الأمور الضرورية و عدم الحذر عن الأمور المحذورة بالكلية بل لا بدّ من التوسل بالوسائل والأسباب على ما ورد في الشريعة من غير حرص و مبالغة فيه و مع ذلك لا يعتمد على سعيه و ما يحصله من الأسباب بل يعتمد على مسبّب الأسباب**».[1] توکّل به این معنی نیست که انسان درپی کارهای

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، باب ۶۳، ص ۱۲۷.

ضروری و تدبیر امور نباشد، و در کارش حساب و کتاب نداشته باشد، و دنبال عالم أسباب نباشد. بلکه توکّل به این معنی است که همهٔ این امور را انجام دهد امّا چشم امید و تمام توجّهش تنها به مسبّب الأسباب باشد.

آثار مثبت توکّل

در جریان انقلاب اسلامی ما، مسئلهٔ بسیار آموزنده‌ای واقع شد؛ در زمان امام راحل قدس سره که مملکت به جوش، و توده‌های مردم به خروش آمدند، تفکّری در میان سیاستمداران و حتّی عدّه‌ای از دانشمندان بود که دنیا دو قطب دارد: قطب شرق و غرب. و در حقیقت نیز همین‌گونه بود و این دو قطب بر تمام دنیا سیطره داشتند و دولت‌های دیگر بدون وابستگی به یکی از آن‌ها نمی‌توانستند رشد کنند. امام قدس سره سخن تازه‌ای را بیان کرد و فرمود: «نه شرقی، نه غربی» نه به این قطب تکیه کنید نه به آن قطب، بلکه توکّل شما بر خدا و بر توده‌های ملّت خودمان باشد. بسیاری این برنامه را شکست خورده می‌دانستند و می‌گفتند: با این روش، مشکلی حل نخواهد شد و انقلاب گرفتار شکست می‌شود و لازم است به یکی از آن دو، چراغ سبز نشان دهیم تا در مشکلات از ما حمایت کنند. ولی دیدند توکّل بر خدا چنان مشکلات را حل کرد که الگویی برای سایر جوامع طالب استقلال حقیقی شد.

آری، استقلال با وابستگی، استقلال نیست بلکه استعمار است.

وقتی مستقل هستیم که اعتماد به ملّت خـود و نـیروهای داخـلی داشته باشیم و بر مسبّب الأسباب توکّل کنیم.

مشابه آنچه گذشت توسّط حزب‌اللّه در جنوب لبنان اتّفاق افتاد که از نظر عدد و کیفیت و کمیت و وسایل، بسیار پایین‌تر از دشمن غاصب بودند ولی در عین حال با توکّل بر خدا و چشم دوختن به ذات مسبّب الاسباب سبب درخشش شگفت‌آوری شدند چراکـه هیچ کس باور نمی‌کرد بتوانند ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل را در سایهٔ این توکّل، این‌چنین شکست دهند. مردم خاورمیانه تـصوّر می‌کردند بدون سیطرهٔ اسرائیل نمی‌توان حکومت کرد چون آمریکا و کشورهای اروپایی پشتوانهٔ او هستند و حتماً باید با آن‌ها کـنار آمد. ولی معلوم شد این تفکّر باطل است و ابهّت توخالی اسرائیل از بین رفتنی است.

امیدواریم با استفاده از ایـن مـفهوم والای قـرآنـی، مـا و هـمهٔ مسلمانان دنیا بتوانیم عزّت، عظمت، استقلال و سربلندی خود را حفظ کنیم و بر ذات پاک مسـبّب الأسـباب تـوکّل داشـته بـاشیم إن‌شاءاللّه.

اهمیّت زهد و پارسایی

«زهد» یکی دیگر از واژه‌های والای اسلامی است که مورد تحریف قرار گرفته است.

این واژه تنها یک‌بار در قرآن مجید و در سورهٔ مبارکهٔ یوسف آمده است[1] ولی در روایات اسلامی دربارهٔ اهمیّت آن بحث بسیار گسترده‌ای شده است. در تاریخ زندگی زاهدانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین امیرمؤمنان علیه السلام و ائمهٔ هدی علیهم السلام و اصحابی مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، میثم، عمّاریاسر و امثال این بزرگواران، واژهٔ زهد فراوان دیده می‌شود حتّی (اگر باعث تعجّب نشود) در روایات دربارهٔ زهد حضرت سلمان آمده است که زندگی ایشان در کنار آن حشمت و قدرتی که خدا در اختیار او قرار داده بود، بسیار ساده و زاهدانه بوده است.

دشمنان ما واژهٔ «زهد» را تحریف کرده‌اند و زهد اسلامی را به این صورت تعریف می‌کنند: ثروت‌ها و حکومت‌ها را به

۱. یوسف، آیهٔ ۲۰.

دنیاپرستان واگذارید و دنیا را به اهلش بسپارید. به عبارت دیگر، این تعریف، عامل تخدیر برای توده‌ها و تضعیف شدن در مقابل جهان‌خواران و مستکبران دنیا شده است.

امّا روایات اسلامی دربارهٔ زهد چه می‌گویند؟ مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه‌السلام این تعبیر زیبا را نقل می‌کند که می‌فرماید:

«**جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا**» اگر تمام نیکی‌ها، افتخارات، موفقیّت‌ها و فضایل را در اتاقی بگذارند و قفل کنند کلید درب این اتاق زهد است. از این‌جا معلوم می‌شود زهد عامل تمام نیکی‌ها و موفقیّت‌هاست. در ادامهٔ این روایت آمده است: «**حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا**»[1] آن‌هایی که اهل زهد در دنیا نباشند، حلاوت ایمان را نخواهند چشید. از این حدیث و احادیث دیگر استفاده می‌شود که ایمان به خدا شیرینی خاصّی دارد و این شیرینی ایمان را همهٔ افراد نمی‌چشند.

در روایت دیگر، مرحوم علامّه مجلسی در بحارالانوار از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

«**مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى**

۱. اصول کافی، ج۲، باب مذمت دنیا و...، ص ۱۲۸، ح ۲.

دَارِ السَّلَامِ».[1] کسی که زهد در دنیا را پیشه کند خداوند علم و حکمت و دانش را در قلب او قرار می‌دهد و زبانش را به علم و حکمت می‌گرداند و عیوب و درمان دردهای اخلاقی‌اش را به او نشان می‌دهد و هنگامی که از دنیا می‌رود، به‌سوی سرای آرامش خواهد رفت.

مفهوم زهد

زهد به چه معناست که علم، حکمت، بصیرت و تمام خیرات را به دنبال خواهد داشت؟

قرآن مجید در سورهٔ مبارکهٔ حدید، زهد را تفسیر می‌کند:

﴿**لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ**﴾ برای آنچه از دست دادی عزاداری نکن؛ اگر برای اموال خود تدبیر کردی ولی عواملی آن را از بین برد، نشستن و گریستن، بیهوده و خلاف زهد است ﴿**وَلاتَفْرَحُوا بِما آتاكُم**﴾[2] و آنچه در دست داری، اسیر و وابسته‌اش نباش بلکه امیر و حاکم آن‌ها باش. مانند حضرت سلیمان علیه السلام، اگر تمام دنیا را نیز داشتی، وابستهٔ آن نباش.

به تعبیر دیگر چنانچه زهد را در یک جمله خلاصه کنیم به این معنی خواهد بود: خانواده، جامعه و کشور، زندگی ساده و به دور از تشریفات داشته باشند.

---

۱. بحار الانوار، ج ۲، باب ۹، ص ۳۳، ح ۲۷.

۲. حدید، آیهٔ ۲۳.

اگر وابسته به تشریفات، تجمّلات و زندگی پرزرق و برق شویم که مثلاً باید اتومبیل ما آخرین سیستم باشد و خانواده از آخرین مدهای لباس استفاده کنند، در هتل‌های درجه یک اقامت کنیم، برای مراسم ازدواج تشریفات آنچنانی قائل شویم و غیره، این روش زندگی، انسان را بیچاره و قوی‌ترین اشخاص را ضعیف می‌کند و مایهٔ انواع بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها می‌شود.

زندگی اگر ساده باشد از طریق حلال و پاک تأمین خواهد شد ولی اگر با تشریفات همراه شود معمولاً از طریق حلال ادارهٔ آن ممکن نیست؛ و چون فرد باید از طریقی این تشریفات را به‌دست آورد مجبور است به ربا، احتکار، رشوه و تضییع حقوق ایتام مبتلا گردد.

متأسّفانه دختران بسیاری هستند که به‌دلیل نداشتن جهیزیه‌های پرتشریفات موفّق به ازدواج نمی‌شوند و پسرانی که هزینه‌های این‌گونه ازدواج‌ها را ندارند. مگر ازدواج بانوی اسلام علیهاالسلام بالاترین شخصیت زن در جهان بشریت با حضرت علی علیه‌السلام بزرگ‌ترین انسان بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با چه تشریفاتی همراه بود؟ بسیار شنیده‌اید و خوانده‌اید که چقدر ساده بود.[1]

بیایید بت‌های تشریفات و تجمّلات، چشم و هم‌چشمی‌ها را بشکنیم، مستقل فکر کنیم و به‌سوی زندگی ساده‌ای برویم. جوانانمان خوشبخت شوند و خودمان نیز با آرامش زندگی کنیم.

---

۱. برای کسب اطّلاعات بیشتر می‌توانید به کتاب «شیوهٔ همسری در خانوادهٔ نمونه» از تألیفات معظّم له مراجعه نمایید.

اهمیّت مسئلهٔ انتظار

در ادامه به بحث «انتظار ظهور حضرت مهدی (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) و تشکیل حکومت جهانی» می‌رسیم.

متأسّفانه این حقیقت والا و کلاس عالی تربیت از جهاتی دچار انحرافی خطرناک شده است. آیا انتظار کشیدن برای آن حکومت جهانی به معنی فرار از زیر بار مسئولیت‌هاست، یا آماده شدن برای پذیرش مسئولیت‌ها؟ فاصلهٔ بسیار زیادی بین این دو مفهوم است.

دو روایت دربارهٔ اهمیّت مسئلهٔ انتظار و حکومت جهانی مطرح می‌کنیم تا اهمیّت آن را دریابیم. امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**إِنَ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ**» کسانی که در زمان غیبت آن امام در انتظار ظهور ایشان هستند برترین مردم همهٔ زمان‌ها می‌باشند، یعنی مقامشان از همه بالاتر است. امّا به چه دلیل؟ «**لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْـمُشَاهَدَةِ**» زیـرا خداوند به‌قدری معرفت به آن‌ها داده که غیبت امامشان مانند زمان

مشاهده و حضور ایشان است. و چنان در زمان غیبت احساس مسئولیت می‌کنند که اگر در خدمت و حضور امام باشند نیز همان مقدار احساس مسئولیت دارند؛ به همین دلیل از مردم همهٔ زمان‌ها برترند. در ادامه می‌فرمایند: «**وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ**»[1] این منتظران واقعی در این زمان مانند مجاهدانی هستند که در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوات اسلامی شرکت داشتند.

مرحوم علاّمه مجلسی در بحارالانوار روایت دیگری نقل می‌کند که از آن می‌توان نتیجه گرفت: انتظار کشیدن برای ظهور آن حکومت جهانی، از افضل اعمال، و محبوب‌ترین عبادت نزد خداست.[2]

مفهوم انتظار

برخورد افراد نادان با این مسئلهٔ مهمّ به‌گونه‌ای بوده است که هرگاه از آن‌ها سؤال می‌کنیم: چرا برنمی‌خیزی و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنی و با فساد مبارزه نمی‌نمایی؟ می‌گوید: دنیا فاسد شده است، ما هم از عهدهٔ آن برنمی‌آییم، دعا کنید صاحب شریعت بیاید و خودش همهٔ امور را اصلاح کند. به او می‌گوییم:

---

۱. بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۱۲۳، ح ۷: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» و بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۲۵، ح۱۱: «إِمَامُ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ».

حداقل مراقب خانواده و جوانـان و فـرزندانت بـاش و از هـمان کودکی ایشان را تحت تعلیمات اسلامی قرار بده. می‌گوید: این کار نیز از من ساخته نیست، و تلاش من بی‌فایده است چون مـحیط و رسانه‌ها و در کل، دنیا فاسد است؛ باید منتظر باشیم و دعا کنیم صاحب شریعت بیاید.

در مطالب فوق، مسئلهٔ انتظار تبدیل بـه عـامل تـنبلی، سسـتی و ناتوانی و فرار از زیر بار مسئولیت‌ها شده است.

در حالی که حقیقت مطلب کاملاً عکس آن است.

بـه‌عنوان مـثال: در ایـن ایّـام دشـمنان، مـا را تـهدید مـی‌کنند، می‌گویند: گزینهٔ جنگ و حمله به تأسیسات اتمی مدّنظر مـاست. همان‌طور که می‌دانیم غالباً تهدید آن‌ها توخالی است ولی در میان احتمالات، یک احتمال این است که این تهدیدات واقعیت داشته باشد. آیا ما در انتظار می‌مانیم که صاحب شریعت بیاید و مشکل را حل کند؟ یا بهترین سلاح‌های دفاعی را تهیّه و زبده‌ترین نیروها را آمـاده مـی‌کنیم، رزمـایش‌های جـنگی بـرپا مـی‌کنیم و نـقشه‌ها و اطّلاعات لازم را آماده می‌سازیم. این معنی حقیقی انتظار است. این‌ها در حالی است که تنها یک درصد احتمال حمله باشد. امّا اگر بدانیم دشمن صددرصد حمله می‌کند مسئلهٔ انتظار ماهیّت دیگری پیدا می‌نماید و آمادگی کامل برای آن پیدا می‌کنیم.

برای روشن شدن بیشتر مفهوم انتظار، دو آیه از قرآن را ضمیمه می‌کنیم و نتیجهٔ آن را می‌بینیم. در سورهٔ انبیاء می‌فرماید:

﴿وَ لَـقَدْ كَـتَبْنا فِـي الزَّبُـورِ مِـنْ بَـعْدِ الذِّكْـرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَـرِثُها عِـبادِيَ الصَّـالِحُونَ﴾[1] ما در زبور و توراتِ موسی و در کتاب‌های آسمانی نوشته‌ایم و ثبت کرده‌ایم که زمین به دست بندگان صالح می‌افتد (که تقریباً همهٔ دانشمندان، این آیه را اشاره به ظهور حضرت مهدی(ارواحنا فداه) می‌دانند) اگر بخواهیم در زمرهٔ آیهٔ شریفه قرار گیریم باید مصداق ﴿عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ باشیم. یعنی جزء بندگان صالح خدا شویم.

در آیه‌ای دیگر در سورهٔ حجر دربارهٔ بندگان واقعی خدا خطاب به شیطان می‌فرماید:

﴿إِنَ عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ﴾[2] ای شیطان! تو سلطه‌ای بر بندگان خاصّ من پیدا نمی‌کنی.

با کنار هم قرار دادن این دو آیه درمی‌یابیم که از یک طرف، زمین در اختیار بندگان صالح قرار می‌گیرد و از طرفی دیگر، بندگان صالح آن‌هایی هستند که تحت سلطهٔ شیطان نیستند. پس اگر ما منتظر واقعی هستیم باید تحت سلطهٔ شیطان نباشیم. امّا اگر بازیچهٔ شیطان هستیم دلیل بر این است که نتوانسته‌ایم منتظر واقعی باشیم.

دربارهٔ صالحون که در آیهٔ اوّل اشاره شد نیز قرآن می‌فرماید:

﴿يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ﴾[3] در کارهای نیک با یکدیگر مسابقه

---

۱. أنبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

۲. حجر، آیهٔ ۴۲.

۳. آل عمران، آیهٔ ۱۱۴: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحينَ.

می‌دهند. اگر این‌چنین باشیم جزء منتظران واقعی خواهیم بود.

امید است خداوند به همهٔ ما توفیق دهد که مصداق منتظران واقعی و ﴿**عِبادِيَ الصَّالِحُونَ**﴾ باشیم.

اهمیّت دعا در تعلیمات اسلامی

یکی از بهترین عبادات، دعا به درگاه خداوند است؛ دعا در حق خود، دوستان، گذشتگان، صاحبان حق، همهٔ مسلمانان و حتّی غیر مسلمانان مظلومی که در بند مستکبران دنیا هستند.

در ابتدا به دو آیه درمورد اهمیّت دعا، و روایتی در این زمینه اشاره می‌کنیم و بعد به بیان چگونگی تحریف آن توسّط افراد نادان یا مغرض می‌پردازیم.

قرآن مجید در سورهٔ غافر می‌فرماید:

﴿وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ﴾[1] پروردگار شما دستور داده است که دعا کنید و دعای شما را مستجاب خواهد کرد و (در آخر می‌فرماید:) کسانی که اهل دعا نباشند و به در خانهٔ خدا نیایند طعمهٔ آتش دوزخ می‌شوند. و در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُم﴾[2] ای پیامبر! بگو اگر به سبب

۱. غافر، آیهٔ ۶۰.

۲. فرقان، آیهٔ ۷۷.

دعاهایتان نباشد خداوند به شما اعتنایی نمی‌کند. یعنی: لطف، توجّه و عنایت خدا به شما به‌واسطهٔ دعاهایی است که می‌کنید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«**أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنْجِيكُمْ عَنْ عَدُوِّكُمْ**» آیا می‌خواهید به شما سلاح بسیار برّنده و مؤثّری که شما را از شرّ دشمنانتان نجات می‌دهد «**وَ يُدِرُّ رِزْقَكُمْ**» و روزی شما را وسیع می‌کند نشان دهم؟ «**قَالُوا نَعَمْ**» عرض کردند: چه چیزی بهتر از این. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**قَالَ تَدْعُونَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ**» شب و روز دعا کنید. و سپس فرمودند: «**فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاء**»[1] سلاح اهل ایمان دعاست.

علاوه بر آنچه گذشت، آیات و روایات فراوانی دربارهٔ اهمیّت دعا داریم که به‌دلیل مختصر بودن بحث، از آن‌ها عبور می‌کنیم.

مفهوم دعا

امّا حقیقت و محتوای دعا از نظر اسلام چیست؟

وقتی از کسانی که اهل تحریف‌اند و دعا را وسیلهٔ تنبلی قرار داده‌اند. سؤال می‌کنیم: چرا به دنبال فعالیت زندگی نمی‌روید؟ می‌گویند: دعا کرده‌ام إن‌شاءاللّه مشکلات حل می‌شود. سؤال می‌کنیم: چرا برای مبارزه با فساد فکری نمی‌کنید، فساد، جامعه را فراگرفته است؟ جواب می‌دهند: دعا می‌کنیم مشکلات حل شود.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۶.

سؤال می‌کنیم: چرا در فلان اختلاف میانجی‌گری نمی‌کنید تا به صلح و آشتی و محبّت تبدیل شود؟ می‌گویند: دعا کرده‌ایم خداوند خودش اصلاح کند. به این معنی که تلاش و کوشش را کنار بگذاریم و به دعا قناعت کنیم.

در حالی که معنی دعا در جایی است که انسان تمام توان خود را برای کسب علم و دانش و روزی به کار می‌گیرد آن‌گاه دست به دعا برمی‌دارد و از منبع لایزال الهی کمک و نتیجهٔ عالی برای کارش می‌طلبد.

راه و روش دعاکردن

روش دعا کردن را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما آموخته است. در جنگ احزاب تمام دشمنان اسلام دست به دست هم دادند تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمله کنند. آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نشست و فقط دعا کرد؟ هرگز! اوّل دستور عجیب کندن خندق را به دور مدینه صادر کرد. با وسائل آن روز کندن خندق به دور یک شهر به طوری که دشمن توان عبور از آن را نداشته باشد، طاقت‌فرسا بود. مسلمانان شب و روز کار کردند و خندق را آماده نمودند.

هنگامی که در مقابل صفوف دشمن قرار گرفتند و عمربن عبدود شروع به رجزخوانی کرد و حرف‌های توهین‌آمیز به مسلمانان زد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را فراخواند، إمامه بر سرش پیچید و شمشیر به دستش داد و روانهٔ میدان کرد. سپس دست به دعا برداشته و فرمود: «خداوندا! علی را

بر دشمنش پیروز کن».[1]

این معنی و روش دعا کردن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما می‌آموزند به این‌صورت که تا آن‌جا که می‌توانند آرایش جنگی را ایجاد کرده و قوی‌ترین افسر سپاه را به میدان می‌فرستند، سپس دعا می‌کنند.

به‌عنوان نمونهٔ دیگر، در روایات اسلامی این‌گونه آمده است:

کشاورز زمین را آماده کند، بذر را بیافشاند، آبیاری کند و آفات را دفع نماید، سپس دعا کند و بگوید: «**اللَّهُمَ اجْعَلْهُ حَبّاً مُتَرَاكِباً**» خدایا این زراعت من را پربرکت کن.[2]

از این روایت و امثال آن درمی‌یابیم که چرا هر دعایی مستجاب نمی‌شود! زیرا دعا را جانشین تلاش و کوشش می‌کنیم؛ می‌خواهیم تلاش نکنیم و با دعا مشکل را حل کنیم.

جوانی در نامه‌ای به ما نوشته بود: می‌خواهم ذکری به من یاد دهید که به‌وسیلهٔ آن، قلبم را باصفا شود، مشکلات خانوادگی‌ام رفع گردد، روزی‌ام وسیع شود و مردم مرا دوست داشته باشند و غیره. در جواب گفتیم: این جوان عزیز تصوّر می‌کند همه چیز با

---

۱. توضیح مفصّل جنگ احزاب و وقایع آن را می‌توانید در تفسیر نمونه، تفسیر آیات ۲۱ - ۲۵ سورهٔ مبارکهٔ احزاب مطالعه فرمایید.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۵۳: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعاً فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَذْرِ بِيَدِكَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلْ «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلِ: اللَّهُمَ اجْعَلْهُ حَرْثاً مُبَارَكاً وَ ارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ وَ التَّمَامَ وَ اجْعَلْهُ حَبّاً مُتَرَاكِباً وَ لَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ مَا أَبْتَغِي وَ لَا تَفْتِنِّي بِمَا مَتَّعْتَنِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ ابْذُرِ الْقَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّه.

ذکر، حل می‌شود در حالی که ما باید قبل از ذکر برای رفع مشکلات تلاش کنیم، آن وقت به سراغ ذکر برویم. «اوّل فکر و بعد ذکر».

آثار دعا در زندگی انسان‌ها

کتاب‌هایی دربارهٔ دعا نوشته شده و آثار آن را از نظر علوم روانشناسی، روانکاوی و اجتماعی بررسی کرده‌اند. امّا آنچه در این بحث کوتاه می‌گنجد سه اثر مهمّ دعاست:

اثر اوّل: دعا روح امید به انسان می‌بخشد و به او آرامش می‌دهد.

گاهی انسان، گرفتار مشکلات عظیمی می‌شود و گمان می‌کند به بن‌بست رسیده است امّا وقتی به این فکر فرو می‌رود که پروردگارم قادر به هر أمری است و در یک لحظه می‌تواند جهانی به مانند جهان فعلی بیافریند، **﴿إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون﴾**[1] هر چه اراده‌کند انجام می‌شود و مشکل برای او معنی ندارد، «**يَا مَنِ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِير**»[2] ای خدایی که مشکل‌ترین مشکل‌ها برای تو سهل و آسان است؛ ابرهای تیره و تار یأس از آسمان روحش کنار می‌رود و نور امید به قلبش پاشیده می‌شود. آرامش می‌گیرد و در انتظار گشوده شدن گره‌های زندگی است. و به همین دلیل افرادی که چنین اعتقادی به دعا دارند هرگز مأیوس نمی‌شوند

۱. یس، آیهٔ ۸۲.

۲. مفاتیح نوین، فرازی از دعای «عمل امّ داوود» از اعمال نیمهٔ ماه رجب.

و هرگز دست به خودکشی و امثال آن نمی‌زنند.

اثر دوم: تحصیل شرایط دعاست.

می‌دانیم دعا بدون شرایط نیست و برای این‌که مستجاب شود باید به دنبال شرایطش برویم.

اوّلین شرط دعا توبه از گناه است. یعنی دعا ما را دعوت به توبه از گناه و بازگشت به‌سوی حق می‌کند.

شرط دیگر این است که لقمهٔ ما از حرام نباشد؛ در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است:

«**أَطِبِ كَسْبَكَ تُسْتَجَبْ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللُّقْمَةَ إِلىٰ فِيهِ فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ يَوْما**»[1] کسب و درآمدت را پاک کن تا دعاهایت مستجاب شود؛ زیرا یک لقمهٔ حرام باعث می‌شود دعا تا چهل روز مستجاب نشود.

لقمهٔ حرام آن چیزی است که از رشوه‌خواری، دزدی، بردن حقوق دیگران، رباخواری و احتکار و امثال آن به‌دست می‌آید. یعنی زندگی باید پاک شود تا بتوانیم در انتظار استجابت دعا باشیم.

پس توبه از گناه شرط اوّل و پاک شدن زندگی از اموال حرام شرط دوم است و سوم، امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی انسانی صالح و مصلح شود.

اثر سوم: محتوای ادعیه است.

وقتی دعا را می‌خوانیم، اگر به‌جای این‌که از الفاظ، انتظار تأثیر

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۷۵.

اعجازآمیزی داشته باشیم، به محتوای آن، که مهمّ است، توجّه کنیم و با مفاهیم آن آشنا شویم، آثار تربیتی بسیاری در آن است.

در فرازی از دعای کمیل می‌خوانیم:

«**اللَّهُمَ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِيَ الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الِاتِّصَالِ بِخِدْمَتِك**»[1] در همین چند جملهٔ کوتاه چهار برنامهٔ تربیتی مهمّ به دعا کننده القا می‌شود. ۱. خدایا به من قوّت و قدرت بدنی بده تا بتوانم در راه تو کار کنم و گام بردارم. ۲. قدرت عنایت کن تا اراده‌ای قوی داشته باشم. ۳. احساس مسئولیت دربرابر خودت را عنایت فرما. ۴. کمکم کن یک لحظه در غیر مسیر فرمان تو نباشم و همیشه گوش به فرمان تو باشم.

نمونهٔ دیگر، دعاهایی است برای ایّام هفته که منسوب به امام سجّاد علیه‌السلام است. تمام این دعاهای کوتاه آثار تربیتی دارد و بسیار پرمعناست. ازجمله در دعای روز یکشنبه می‌خوانیم:

«**وَ اجْعَلْ غَدِي وَ مَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَ يَوْمِي**»[2] خدایا! فردای من بهتر از امروزم و ساعت بعدم بهتر از این ساعت باشد. یعنی: خدایا! همیشه در مسیر تکامل باشم. مصداق این جمله نباشم که «هرچه آید سال نو گویم دریغ از پارسال».[3] بلکه امسال از سال

---

۱. مفاتیح نوین، بخش مناجات‌ها و دعاهای معروف.

۲. مفاتیح نوین، اعمال شب و روز و ایّام هفته، دعای روز یکشنبه.

۳. این ضرب المثل در جایی به‌کار می‌رود که فرد به‌جای پیشرفت، در حال دور شدن از هدف خود باشد.

گذشته، امروز از دیروز و این ساعت از ساعت قبل بهتر باشم.

یا دعایی که در آستانهٔ نماز خوانده می‌شود:

«**یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيء**»[1] ای خداوند نیکوکار! بندهٔ گنهکارت به در خانهٔ تو آمده است. تو دستور دادی انسان‌ها دربارهٔ یکدیگر گذشت داشته باشند و اگر لغزش و خطایی از همسر، فرزند، یا دوست خود دیدند آن را ببخشند. خدایا! تو خود در عمل به این برنامه که دستور دادی اولویت داری، پس، از ما درگذر.

در این دعا از خداوند چنین تقاضایی می‌کنیم و به خودمان نیز القاء می‌کنیم که دارای روح گذشت و عفو باشیم.

متأسّفانه بسیاری از اختلافات و پرونده‌هایی که در دادگستری‌ها موجود است به‌واسطهٔ عدم گذشت افراد است. اگر گذشت باشد در همان مراحل اوّلیّه، اختلاف پایان می‌یابد. امّا اصرار و تعصّب و لجاجت باعث بسیاری از مشکلات عظیم در جوامع انسانی شده است.

توجّه به محتوای دعاها

برخی از مردم تصوّر می‌کنند الفاظ دعا برای تأثیرگذاری آن کافی است و دربارهٔ محتوای آن بی‌تفاوت‌اند. ولی حقیقت این است که الفاظ دعا مانند نسخه طبیب است، نسخه را باید عمل کرد

۱. رسالهٔ توضیح المسائل معظّم له، مسأله ۸۷۶.

نه این‌که فقط قرائت کرد. آری، الفاظ دعا و قرآن محترم است ولی همه، مقدّمه‌ای است برای محتوایی که در این الفاظ نهفته شده است.

دعایی همانند دعاهایی که معصومین علیهم‌السلام بیان فرموده‌اند در هیچ‌کدام از فرق اسلامی وجود ندارد؛ دعای کمیل، عرفه، ندبه و مانند آن یا صحیفهٔ سجّادیّه به‌تنهایی برای حقّانیّت معصومین علیهم‌السلام نزد هر مُنصفی کافی است.

در نتیجه با نظر محتوایی به دعا می‌توانیم از آثار تربیتی آن استفاده کنیم ولی تبدیل دعا تنها به الفاظ و اُوراد، شایسته نیست.

با نگاه اجمالی به ادعیه درمی‌یابیم هر کدام به بخشی از بخش‌های زندگی مربوط است و برخی از آن‌ها دورهٔ عرفان و خداشناسی کاملی است. ما را با الفاظ بسیار فصیح و دقیق و عباراتی بسیار شیرین به خداشناسی نزدیک می‌کند. مانند: دعای «صباح» که دارای فصاحت بسیار کم‌نظیر و جمله‌هایی در حدّ اعلای عرفان است:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ، وَ سَرَّحَ قِطَعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِغَيَاهِبِ تَلَجْلُجِهِ، وَ أَتْقَنَ صُنْعَ الْفَلَكِ الدَّوَّارِ فِي مَقَادِيرِ تَبَرُّجِهِ، وَ شَعْشَعَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَأَجُّجِهِ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ، وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ»[1] ای خدایی که زبان صبح را به نطق گشودی، و پاره‌های شب ظلمانی را پراکنده ساختی، و نور آفتاب عالم‌تاب را همه‌جا

۱. مفاتیح نوین، بخش مناجات‌ها و دعاهای معروف.

گستردی، ای کسی که ذات تو دلیل بر ذات توست و آثارت همهٔ هستی را پر کرده (سپس به دنبال این مطالب عرض می‌کنیم:) خدایا! کودکی ناتوان بودیم، ما را پرورش دادی و از آفات و خطرات زیادی که حیات ما را در آن دوران ضعف تهدید می‌کرد نجات بخشیدی. ای خدایی که از چشم ما دور و به قلب ما بسیار نزدیکی.

نمونهٔ دیگر، دعای «ندبه»[1] است که یک دورهٔ کامل فشردهٔ تاریخچهٔ انبیا و اوصیاست از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا ائمّهٔ هدی علیهم‌السلام. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا اوج مطلب که دربارهٔ حضرت مهدی(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) است.

می‌فرماید: خدایا، آدم علیه‌السلام را مبعوث کردی و در دورانش چنین شد، نوح علیه‌السلام را فرستادی چنین شد، ابراهیم علیه‌السلام آمد، عیسی علیه‌السلام آمد تا بعثت خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله، و دوران ختم انبیا چنین گذشت، جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام قرار دادی. سپس اوصاف علی علیه‌السلام را یکی بعد از دیگری می‌شماریم تا به فرزندان ایشان می‌رسیم که به حضرت مهدی(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) منتهی می‌شود که جان دعا درمورد ایشان است.

ملاحظه می‌کنید که با خواندن این دعا، دورهٔ تاریخ انبیا و اوصیا مرور می‌شود و سپس تعبیرات عاشقانه‌ای را دربارهٔ حضرت

۱. همان.

مهدی(ارواحنا له الفداء) می‌خوانیم و قلب و جانمان را با نور عشق به ولایت حضرت روشن می‌کنیم.

این دعا با آن فصاحت عجیب که آشنایان به زبان عربی از فصاحت و بلاغت آن اطّلاع دارند، در جان و روح انسان می‌نشیند.

در دعای دیگری به نام «مکارم الاخلاق» همان‌گونه که از نامش پیداست، یک دوره فضایل اخلاقی بیان می‌شود.

تمام صفات اخلاقی و پرهیز از رذایل که لازمهٔ یک انسان کامل است در این دعا منعکس شده است. امام سجّاد علیه السلام در این دعا می‌فرمایند:

«**فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ**»[1] خدایا! من عمرم را برای چه می‌خواهم؟ برای این که به تو نزدیک شوم و پرورش و تکامل انسانی پیدا کنم. اگر عمر من مرتع و چراگاه شیطان است و من از این عمر استفادهٔ منفی می‌کنم، پیش از آن‌که خشم و غضب تو، مرا فراگیرد به عمرم پایان بده.

به سراغ دعای کمیل امیرمؤمنان علیه السلام می‌رویم، آن نیز دارای محتوای جامعی است که حتی فقط چند جملهٔ آن، درس‌های عالی به انسان می‌دهد. در اوایل دعای کمیل می‌خوانیم: خدایا! پنج گروه از گناهان مرا ببخش:

---

۱. صحیفهٔ سجّادیّه، دعای مکارم الاخلاق (دعای بیستم).

«**اللَّهُمَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ**» گناهانی را که پیوند مرا با تو قطع می‌کند ببخش. «**اللَّهُمَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ**» گناهانی را که باعث می‌شود مجازات الهی دامن‌گیر من شود ببخش. «**اللَّهُمَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمِ**» گناهانی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، امنیت را می‌گیرد و ناامنی می‌آورد. حکومت حق را می‌گیرد و حکومت ظالمان را می‌آورد. اتّحاد را می‌گیرد و اختلاف می‌آورد ببخش. «**اللَّهُمَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ**» گناهانی را که دعاها را حبس می‌کند و مانع قبولی آن‌ها می‌شود ببخش. «**اللَّهُمَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلاءَ**» گناهانی را که سبب نزول بلا می‌شود بر من ببخش.

از این جملات پرمعنا آشکار می‌گردد که گناهان هر یک اثری دارد؛ بعضی رابطهٔ ما را با خدا قطع می‌کند و بعضی سبب مجازات‌های الهی می‌شود. باید مراقب آثار گناهان باشیم.

درس‌هایی که زیارت‌نامه‌های معصومین علیهم‌السلام می‌دهد

به محتوای دعاها و عدم تحریف در آن پرداختیم و به همین مناسبت به محتوای زیارت‌نامه‌ها نیز اشاره می‌کنیم.

ما زیارت‌نامه‌های زیادی برای معصومین علیهم‌السلام داریم که گاهی تنها با آن‌ها برخورد لفظی می‌شود.

همان‌طور که گفتیم این نوع برخورد، تحریف است. زیرا الفاظ،

مقدّمهٔ معانی و معانی، مقدّمهٔ تفکّر و تفکّر، مقدّمهٔ عمل است. اگر به این زیارات آن‌گونه که باید و شاید عمل کنیم، آن‌وقت آثار تربیتی مهمّی در ما خواهد داشت.

محتوای زیارت‌نامه‌ها

زیارات مشتمل بر چند موضوع است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

بخش اوّل: اوصاف برجستهٔ امام علیه‌السلام

در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌گوییم:

«**أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِيَابِهَا**»[1] ای حسین عزیز! ما گواهی می‌دهیم که نطفهٔ پاک شما در صلب پدران پاک و در رحم مادران پاک هرگز دچار آلودگی‌های زمان جاهلیّت نگردید.

و در جایی دیگر می‌گوییم:

«**أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِين**»[2] شما نماز را زنده کردی، حق محرومان را پرداختی، امر به معروف و نهی از

۱. مفاتیح نوین، بخش سوم، زیارت امام حسین علیه‌السلام، زیارت وارث و زیارت اربعین.

۲. مفاتیح نوین، بخش سوم، فصل هفتم، کیفیت زیارت امام رضا علیه‌السلام.

منکر کردی و تا آخرین لحظهٔ زندگی بندهٔ خاصّ خدا بودی.

وقتی صفات امام علیه السلام را می‌خوانیم و می‌دانیم این صفات ایشان است، براساس الگوپذیری، پیام‌هایی که در این صفات نهفته است، زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بخش دوم: بیان صفات زیارت کننده

در زیارت امام هشتم، علی ابن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم:

«**عَائِذاً مِمَّا جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسِي**»[1] آمده‌ام از تمام جنایاتی که بر خودم کرده‌ام و از آن هیزم‌های دوزخی که بر پشت خود حمل کرده و به آخرت می‌برم، به تو پناه آورم.

از این عبارات نتیجه می‌گیریم: گناهان ما جنایت بر خود و هیزم‌های دوزخ است و حاملش خود ما هستیم. به عبارت دیگر تصوّر نکنیم گناهان ما به عظمت خداوند لطمه وارد کرده و از جلال و جبروتش کم می‌کند! همان‌گونه که می‌گویند: «**گر جملهٔ کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد**». گناهان ما نیز هیزم‌های دوزخ است بر پشت ما، و به خودمان ضربه می‌زند.

بخش سوم: تقاضا از امامان معصوم علیهم السلام.

در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

«**فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيما**»[2] ای کاش ما نیز با شما

---

۱. همان.

۲. مفاتیح نوین، بخش سوم، زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت مطلقهٔ امام حسین علیه السلام از نزدیک، زیارت ششم.

بودیم و از فیضی که نصیب شما شد، بهره می‌بردیم.

وقتی این سخن را می‌گوییم آیا حقیقتاً راست می‌گوییم؟ آیا واقعاً آمادگی روحی برای جان‌فشانی در این مسیر داریم؟ آیا شهادت در راه خدا برای ما افتخار است؟

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در زیارت جامعه که مخاطب، همهٔ ائمّه علیهم‌السلام هستند می‌گوییم:

«**وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُم مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُم**»[1] ای ائمّهٔ هدیٰ علیهم‌السلام! خداوند مرا از بهترین دوستان پیروان شما قرار دهد.

وقتی این جمله را می‌گوییم به این معنی است که باید در این مسیر گام برداریم. تنها با تقاضا که نمی‌توان به این مرحله رسید و از بهترین شیعیان شد.

ملاحظه می‌کنید، تمام این برنامه‌ها مکتب‌های عالی تربیت است ولی متأسّفانه گاهی تحریف شده و به دست افراد نادان می‌افتد و تبدیل به الفاظی بدون محتوا می‌شود که ادعا می‌کنند اثر جادویی دارد. هرچند الفاظ دعاها و زیارت‌نامه‌ها از نظر ما مقدّس است ولی آن‌چه مهم است آشنایی با مفاهیم آن‌هاست.

من نیز به همه، به‌خصوص جوانان عزیز توصیه می‌کنم به‌ویژه در این زمانی که هجوم وسایل فساد و تبلیغات و رسانه‌های دشمن از هر عصری بیشتر است، در هنگام خواندن دعاها و زیارت‌نامه‌ها به محتوای آن‌ها دقّت کرده و سعی کنند پیام آن‌ها را با گوش جان بشنوند.

---

۱. مفاتیح نوین، بخش سوم، فصل دهم، زیارت دوم.

قطعاً تأثیر همین دعاها و زیارت‌نامه‌ها بود که در هشت سال جنگ تحمیلی، به شهدا انگیزه داد که به میدان جهاد بروند و مقاومت کنند. در واقع جنگ تحمیلی را دعاها، زیارت‌نامه‌ها، تعلیمات اسلامی و تاریخ شهدا اداره کرد. و این نتیجهٔ سالیان طولانی کار درمورد این مفاهیم عالی بود که به ما رسیده است.

مفهوم توسّل

توسّل نیز مانند مفاهیم دیگر اسلامی از نظر کتاب و سنّت یک مفهوم عالی تربیتی است ولی لازم است در ابتدا مقدّمهٔ کوتاهی بیان کنیم.

انسان هر مقدار قوی باشد باز هم ضعیف است، حوادثی که در طول تاریخ واقع شده و می‌شود نشان دهندهٔ این مطلب است.

در جریان طغیان یک کوه آتشفشان در یکی از کشورهای اروپایی و پخش شدن خاکستر آن که باعث وحشت مردم اروپا شد و وضعیت پرواز هواپیماها را برهم زد و مسافران را سرگردان کرد بعضی می‌گفتند: اگر این خاکستر آتشفشانی ادامه پیدا کند مردم اروپا باید مهاجرت کنند. ببینید این قدرت اروپا و اروپاییان، چگونه با یک آتشفشان برهم می‌خورد.[1]

حادثهٔ دیگر، طغیان چاه نفتی در کف دریا بود که ثروت زیادی

۱. اشاره به طغیان کوه آتشفشان در ایسلند؛ سال ۲۰۱۰ میلادی.

برای مهار آن خرج شد و آلودگی بسیاری به بار آورد و شاید تا سالیان طولانی آثار سوء آن باقی باشد.[1]

در بدن انسان اگر یک سلول طغیان کند و تکثیر غیر عادی انجام دهد، تبدیل به یک غدّهٔ سرطانی شده و زندگی را تهدید می‌کند.

این مسائل و حوادث نشان می‌دهد که این بشر نیرومند، قوی‌پیکر و پروازکننده به کُرهٔ ماه، با همهٔ قدرتش باز هم ناتوان است.

لازم است در مقابل این حوادث برنامه‌ای برای جبران ضعف و ناتوانی خود داشته باشیم و به قدرتی پیوند پیدا کنیم که همه‌چیز برای او آسان است. در حقیقت آسان و مشکل دربارهٔ او معنی ندارند. به همین دلیل در مشکلات مأیوس نمی‌شویم و به در خانهٔ خداوند می‌رویم.

منتها لازم است از وسایلی که قطعاً نیرومندتر از ما هستند در این امر کمک بگیریم رابطهٔ معنوی برقرار کنیم و به سراغ گناهان سابق نرویم و امیدوار باشیم، تا قلبمان نورانی شود. آری، معنای حقیقی توسّل این است.

حقیقت توسّل

توسّل گاهی در امور تکوینی یعنی در زندگی مادّی و معمولی است.

۱. اشاره به نشت نفت در خلیج مکزیک از چاه نفتی دریایی؛ سال ۲۰۱۰ میلادی.

مثلاً فردی که پیر و ناتوان است و به‌تنهایی نمی‌تواند از پلّه‌ها بالا رود صدا می‌زند: چه کسی می‌تواند به من کمک کند؟ یا درخواست کمک نابینایی برای عبور از خیابان، یا کمک خواستن دانشجو از استاد راهنما برای رسالهٔ علمی و جلوگیری از خطا. همهٔ این‌ها همان توسّل در امور تکوینی و استفاده از اسباب است. و استفاده از این امور، مقدّرات خداوند است که انسان باید از عالم اسباب استفاده کند، بنابراین نه مرتکب شرک شده است و نه کفر.

توسّل در امور معنوی

رسیدن به سعادت جاویدان، تهذیب نفس، خودسازی و رسیدن به حوائجی که عادتاً نمی‌توان به آن‌ها رسید، راهی است پرفراز و نشیب. در این امور چون توان کافی نداریم، متوسّل به افرادی می‌شویم که توان کافی دارند و از آن‌ها می‌خواهیم در پیشگاه خدا به ما کمک کنند تا این راه سخت را طی کنیم و گرفتار دام‌های شیاطین و وسوسه‌های نفس نشویم و مشکلات و گرفتاری‌های زندگی برایمان آسان و سپس حل گردد.

به اولیاء خدا عرض می‌کنیم:

«**يَا وَجِيهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّه**»[1] ای بزرگی که در پیشگاه خدا آبرو داری، برای ما در پیشگاه خدا شفاعت کن.

۱. مفاتیح نوین، بخش مناجات‌ها و دعاهای معروف، دعای توسّل.

این نوع توسّل نیز نه کفر است و نه شرک بلکه حقیقت قرآنی است!

توسّل در قرآن مجید

دو آیه در قرآن مجید به صراحت درمورد توسّل سخن می‌گوید و تعجّب است چگونه کسانی که ادّعای آشنایی با قرآن را دارند، منکر توسّل می‌شوند! در سورهٔ مائده می‌فرماید:

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ﴾[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا بجویید.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿أُولئِكَ الَّذینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَةَ﴾[2] کسانی را که به‌عنوان معبود می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای برای تقرّب به پروردگارشان می‌جویند.

در این آیات، وسیله، معنی گسترده‌ای دارد؛ هرچند بعضی درپی محدود کردن آن هستند ولی از نظر آیات قرآن محدودیتی ندارد. ممکن است وسیله: نماز، روزه، قرآن، ایمان، اولیاءاللّه، بزرگان دین و یا خدمت به نیازمندان باشد.

---

۱. مائده، آیهٔ ۳۵.

۲. إسراء، آیهٔ ۵۷.

توسّل در فقه اهل سنّت

پیش از «ابن تیمیّة» و «محمّد بن عبدالوهّاب»[1] تمام بزرگان اسلام در مشکلات، متوسّل به اولیاءاللّه می‌شدند. در حال حاضر نیز غیر از وهابیون، تمام مسلمانان اعم از شیعه و غیر شیعه در مشکلات متوسّل به آن بزرگواران می‌شوند و این مسئله مورد اتّفاق مسلمین بوده و هست.

---

۱. «محمّد بن عبد الوهّاب» که افکار خود را از «احمد بن عبدالحلیم دمشقی» معروف به «ابن تیمیّة» متوفّای ۷۲۸ که تقریباً چهار قرن قبل از او می‌زیسته گرفته است، در حقیقت مجری افکار و معتقدات ابن تیمیّة (نظریّه‌پرداز وهّابیّت) بود. محمّد بن عبد الوهّاب در خلال سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ (که سال فوت او بود) با همکاری زمامدارانِ محلّی و برانگیختن آتش تعصّب‌های خشونت‌آمیز در میان اقوامِ بیابان‌گرد و بدویِ حجاز، توانست به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک، مخالفان خود را عقب بزند و بر دستگاه حکومت و رهبری سیاسی حجاز به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تسلّط یابد. در این راه، خون‌های زیادی از مسلمانان حجاز و غیر حجاز ریخته شد.

کشمکش‌های پیروان محمّد بن عبد الوهّاب محدود به محیط حجاز نبود، بلکه در سال ۱۲۱۶ (درست ده سال پس از مرگ محمد بن عبد الوهّاب) پیروان او از طریق بیابان‌های حجاز با یک حملهٔ غافلگیرانه به کربلا ریختند و با استفاده از تعطیلی شهر به مناسبت روز عید غدیر و مسافرت بسیاری از اهالی به نجف برای مراسم عید، پس از شکافتن دیوار شهر به داخل شهر رخنه کرده و به تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام و سایر اماکن مقدّس شیعه در کربلا پرداختند و در ضمن تمام درهای گران‌قیمت و تابلوها و هدایای نفیس و وسایل تزیینی را به غارت بردند؛ حدود پنجاه نفر را در نزدیکی ضریح، پانصد را نفر در صحن و تعداد زیادی را در خود شهر کشتند که بعضی عدد مقتولین را بالغ بر پنج‌هزار نفر دانسته‌اند. در این ماجرا، خانه‌های فراوانی غارت شد و حتّی پیرمردان، کودکان و زنان نیز از این تعرّض، مصون نماندند.

←

«شافعی»[1] یکی از ائمّهٔ مذاهب اربعهٔ اهل سنّت است و کسی است که هیچ کدام از فرقه‌های اهل سنّت نمی‌توانند منکر او شوند. او اشعار معروفی دارد که نشان می‌دهد به اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام متوسّل شده است. کتاب «صواعق» نوشتهٔ «ابن حجر مکّی» که از متعصّبین اهل سنّت است شعری از او را در عین تعصّب نقل می‌کند:

آلُ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي وَ هُمُ إِلَيْهِ وَسِيلَتِي
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطي غَداً بِيَدِ الْيَمِيْنِ صَحِيْفَتِي[2]

← در سال ۱۳۴۴ فقهای مدینه که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند فتوا به انهدام تمام قبور بزرگان اسلام در حجاز دادند و در روز هشتم شوّال این حکم تنفیذ گردید و همهٔ قبور را یکی پس از دیگری ویران کردند به جز قبر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که آن هم به‌دلیل ترس از خشم عمومی مسلمین، مستثنی شد. خلاصه پیروان این مکتب همانند خود محمّد بن عبد الوهّاب افرادی خشن، غیر قابل انعطاف، و به اصطلاح عوام، یک دنده، قشری و متعصّب‌اند و بیش از آن مقداری که روی منطق تکیه می‌کنند، شدّت عمل و خشونت به خرج می‌دهند و دانسته یا نادانسته مسائل اسلامی را در مبارزه کردن با چند مسأله، همانند موضوع شفاعت و زیارت قبور و توسلّ خلاصه کرده و در عمل، مردم را از مباحث مهمّ اجتماعی اسلام به‌خصوص آنچه مربوط به عدالت اجتماعی و محو آثار استعمار و مبارزهٔ منطقی با غلبهٔ روح مادّی‌گری و مکتب‌هایِ الحادی است، دور نگه داشته‌اند و به همین دلیل در محیط فکری آن‌ها هیچ‌گونه سخنی دربارهٔ این مسائل مطرح نیست و در حال بی‌خبریِ وحشتناک درمورد به مسائل روز به‌سر می‌برند.(کتاب پیدایش مذاهب، تألیف معظّم لّه، ص ۱۷۰).

۱. «محمد بن ادریس شافعی» رهبر فرقهٔ شافعی یکی از چهار فرقهٔ بزرگ اهل سنّت است که پیروان او به شافعی مشهورند.

۲. التوصل الی حقیقة التوسل، ص ۳۲۹؛ مناقب آل ابی‌طالب، نوشتهٔ ابن شهرآشوب، ج۲، ص ۳.

اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام وسیله من هستند. آن‌ها واسطهٔ تقرّب من به خدا محسوب می‌شوند. امیدوارم به وسیلهٔ آل محمد علیهم‌السلام در روز قیامت، خداوند نامهٔ عمل من را به دست راستم بدهد. (زیرا دادن نامهٔ عمل به دست راست در مقابل آنان که نامهٔ عملشان به دست چپشان داده می‌شود نشانهٔ اهل نجات است).

او در این شعر، با صراحت به اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام متوسّل می‌شود. آیا می‌توانند بگویند که امام شافعی نیز مشرک شده است؟

دانشمند معروفی از علمای اهل سنّت به نام «سمهودی» در کتابش به نام «وفاء الوفاء» بحث‌هایی دربارهٔ توسّل دارد که به بعضی از روایات آن اشاره می‌کنیم.

در روایتی که دو تن از بزرگان اهل سنّت به نام‌های «نسائی و ترمذی» نقل می‌کنند، آمده است: در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرد نابینایی از ایشان برای شفای بیماری‌اش تقاضای دعا کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دستور داد چنین دعا کند:

«أَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلى رَبِّي فِي حاجَتِي لِتَقْضِيَ لِيَ اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»[1]

ای محمّد! در پیشگاه خدا شفاعت مرا کن تا حاجتم را بگیرم.

و در نهایت این مرد نابینا در پرتو این توسّل و توجّه به لطف پروردگار بینا شد.

---

۱. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۳۷۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹؛ سنن کبرای نسائی، ج ۶، ص۱۶۹.

در نمونهٔ دیگر، «بیهقی» از دانشمندان معروف اهل سنّت می‌گوید: زمان خلیفهٔ دوم در سالی، قحطی شدیدی در شهر مکّه به‌وجود آمد. بلال به همراه عدّه‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر آمدند و چنین گفتند: «**یا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَقِ لِأُمَّتِكَ ... فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا**»[1] ای پیامبر خدا! بارانی از خدا برای امّتت بخواه، آن‌ها در حال هلاک شدن هستند.

آیا بلال که به مکتب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آشنا بود و عدّه‌ای از صحابه به‌دلیل توسّلشان مشرک و کافر شدند؟

آخرین نمونه، کتاب «صحیح دارمی» از کتب بسیار معروف اهل سنّت است که از «عایشه» نقل می‌کند: در مدینه قحطی شدیدی شد، بعضی به عایشه گفتند: نکته‌ای از پیامبر در این زمینه سراغ داری؟ او گفت: عقیدهٔ من این است که اگر سقف بارگاه پیامبر را سوراخ کنند و آسمان پرتوش بر قبر پیامبر بیفتد، می‌بارد. (شاید از پیامبر شنیده بود) این کار را کردند و باران فراوانی آمد.[2]

آثار تربیتی توسّل

دربارهٔ حقیقت و مفهوم توسّل جمله‌هایی کوتاه و فشرده گذشت. امّا درمورد آثار آن و این‌که چگونه تبدیل به یک مکتب عالی تربیتی می‌شود، مطالبی را بیان می‌کنیم.

---

۱. التوصل الی حقیقة التوسل، ص ۲۵۳.

۲. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

زمانی که به اولیاءاللّه مانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام متوسّل می‌شوم چه در مشکلات فردی مانند بیماری‌ها و کسب و تجارت و غیره یا در مشکلات اجتماعی، در فکر فرو می‌روم که چرا ایشان در پیشگاه خدا محبوبیّت دارند، و من چگونه می‌توانم رابطهٔ عاطفی و معنوی با مولایم پیدا کنم تا شفیع من در پیشگاه خدا باشد؟ در پاسخِ خود می‌گویم که او کوه علم بود و منِ نادان، چه تناسبی با او دارم؟ او شجاع بود و من ترسو هستم. او به یتیمان، درماندگان و بیماران بسیار محبّت داشت؛ آیا حاضرم گام در جای گام‌های ایشان بگذارم؟ علی علیه‌السلام عدالت داشت و حتّی برادرش را نیز مشمول عدالت سخت خود کرد، آیا حاضرم این‌گونه باشم؟ اگر با مولا پیوند عاطفی نداشته باشم چگونه می‌توانم چنین درخواستی کنم؟

و یا هرگاه خانمی متوسّل به بانوی اسلام علیهاالسلام می‌شود، اگر به محتوای دعا یا زیارت ایشان توجّه کند نمی‌تواند بدحجاب یا بی‌حجاب باشد. چرا حضرت زهرا علیهاالسلام آبرومند است؟ من چگونه رابطهٔ معنوی با ایشان پیدا کنم تا بتوانم از آن بزرگوار در پیشگاه خدا طلب شفاعت کنم؟

بنابراین، مسئلهٔ توسّل، در عین حال که راهی برای گشودن مشکلات است، مکتب عالی تربیتی نیز برای ما ایجاد می‌کند.

تحریف در مفهوم سازندهٔ توسّل

گاهی برخی توسّل را به یک تشریفات تبدیل می‌کنند به‌گونه‌ای

که کتاب مفاتیح را زیر بغل زده و مرتّب دعای توسّل می‌خوانند بدون این‌که شباهتی با آن بزرگواران داشته باشند. رباخوار، محتکر و ظالم هستند و اموال یتیمان را می‌برند و بعد می‌گویند: «**یَا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّه**».

آیا همین اندازه که در ماه مبارک رمضان بدون ارتباط با مفاهیم و تعلیمات قرآن، آن را بر سر بگیریم، توسّل به قرآن محسوب می‌شود؟ یا این حرکت، جنبهٔ سمبلیک دارد یعنی قرآنی که بر سر ماست، راهنما، رهبر و پیشوای ماست. قطعاً چنان برخوردی با مفهوم توسّل، نادرست است.

گروه دیگر در مقابل گروه اوّل تصوّر می‌کنند توسّل شرک است! آن‌ها نیز در اشتباه هستند، زیرا شرک در عبادت است و کسانی که متوسّل می‌شوند، عبادت نمی‌کنند. در توسّل تکوینی ـ همان‌طور که گذشت ـ آیا وقتی از دیگران کمک می‌گیریم دچار شرک شده‌ایم؟

توسّل تشریعی نیز مانند آن است، زیرا از آبرومندان نزد خدا برای رفع مشکلات و برآورده شدن حوائج طلب کمک می‌کنیم.

نمونه‌ای آشکار

در ذیل دعای توسّل که بسیار قرائت می‌شود، جملاتی است که در آن «دوازده» مرتبه نام خدا «اللّه» تکرار شده است. به این معنی که در توسّل نیز هدف، خداوند است هرچند به‌واسطهٔ این بزرگان باشد:

«**يَا سَادَتِي وَ مَوَالِيَّ**» ای آقایان و موالیان من! «**إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ أَئِمَّتِي وَ عُدَّتِي لِيَوْمِ فَقْرِي وَ حَاجَتِي إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ**» به‌وسیلهٔ شما پیشوایانم و ذخیره‌ام برای روز فقر و نیازم، به خدا رو نموده‌ام. به‌واسطهٔ شما به خدا متوسّل شده‌ام. «**وَ اسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ**» شفاعت می‌طلبم از شما در نزد خدا. «**فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللَّهِ**» مرا نزد خدا شفاعت کنید. «**وَ اسْتَنْقِذُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ**» مرا از گناهانم در پیشگاه خدا نجات دهید تا دعایم مستجاب شود. «**فَإِنَّكُمْ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ**» شما وسیلهٔ (ارتباط) من با پروردگار هستید. «**وَ بِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتاً مِنَ اللَّهِ**» به‌وسیلهٔ دوستی و تقرّب به شما امید نجات از سوی خدا دارم. «**فَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ رَجَائِي، يَا سَادَتِي يَا أَوْلِيَاءَ اللَّه**» ای اولیاءاللّه، مایهٔ امیدم نزد خدا باشید.

ملاحظه می‌کنید که همهٔ مطالب به خدا ختم می‌شود و غیر خدا وسیله است. منتها بی‌خبران و غافلان چون اطّلاعات کمی از کتاب و سنّت دارند، به همهٔ مسلمانان برچسب می‌زنند که متوسلین به اولیاءاللّه، راه شرک را می‌پیمایند.

مفهوم قضا و قدر

یکی دیگر از مفاهیم والای اسلامی که جنبهٔ ارزشی مهمّی دارد و بر اثر تحریف‌ها تبدیل به ضد ارزش شده است، مسئلهٔ «قضا و قدر» است.

ما معتقدیم که خداوند هر سال، مقدرات آن سال انسان‌ها را در شب قدر تعیین می‌کند و به عقیدهٔ ما بر امام زمان هر عصر نازل می‌گرداند. به همین دلیل است که شب‌های قدر را احیا می‌گیریم تا خداوند مقدّرات نیکوتری برای ما مقدّر کند.

سؤال مهمّی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا مقدّرات یک سال، به‌صورت اجباری و بدون مشورت با ما تعیین می‌شود؟ اگر این‌گونه باشد ما اختیاری از خود نداریم! در جواب، بحث پیچیدهٔ جبر و تفویض[1] مطرح می‌شود که ابعاد آن را به‌طور فشرده و شفّاف بیان می‌کنیم.

۱. «جبر» به معنی اجبار مطلق و «تفویض» به معنی آزادی مطلق در اعمال است.

طرفداران جبر و طرفداران تفویض

از قدیم‌الایّام مسئلهٔ تفویض، طرفداران بسیاری داشته ازجمله فلاسفه و علمای روان‌شناس و روان‌کاو و اجتماعیون. طرفداران جبر نیز دلایل متفاوتی داشته‌اند که ازجملهٔ آن، مسئلهٔ قانون علیّت است[1] و همچنین مسائل مربوط به توحید و ارادهٔ پروردگار.[2] به همین دلیل بعضی تصوّر می‌کردند اگر انسان سرنوشت خود را به دست بگیرد، شرک است و با توحید افعالی خداوند سازگار نیست.[3]

گاهی نیز افراد سست و تنبل و کسانی که نمی‌خواهند به خطا وکاستی خود اعتراف کنند تمام امور را به گردن قضا و قدر می‌اندازند. و شکست خود را به‌دلیل قضا و قدر می‌دانند نه مشکلات و کاستی‌هایشان. مانند جوانی که به‌دلیل درس نخواندن قبول نمی‌شود و اشتباهش را با قضا و قدر توجیه می‌کند.

آثار سوء اعتقاد به جبر

اگر معتقد به جبر شویم، چند سؤال مهمّ به‌وجود می‌آید.

اوّل: اگر تمام انسان‌ها مجبور به انجام کارهای خود باشند، پس

---

۱. طبق قانون علیّت: هر معلول علّتی دارد، پس ارادهٔ ما نیز علّت دارد و ما اختیاری از خود نداریم.

۲. «لامؤثّر فی الوجود الاّ اللّه»؛ همه‌چیز به دست خداست و هیچ‌کس در مقابل ارادهٔ او اراده‌ای ندارد.

۳. می‌توانید بحث مفصّل جبر و اختیار را در کتاب «پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان» از تألیفات معظّم له، در بخش ده درس عدل، درس ششم مطالعه فرمایید.

دستگاه‌های قضایی دنیا با این وسعت، ظالمانه است. چون به‌عنوان مثال، قاتل مجبور بوده قتل کند، بنابراین به چه دلیل او را محاکمه کنند و به زندان بیاندازند و در نهایت قصاص و اعدام کنند! آیا طرفداران جبر خودشان این مطلب را می‌پذیرند؟ و آیا اگر فردی به حقوقشان تجاوز کند، شکایت نمی‌کنند؟ و یا سیلی به صورتشان بزند اعتراض نمی‌کنند؟ اگر قائل به جبر هستند، اعتراض معنا ندارد چون او مجبور به زدن است.

دوم: با این اعتقاد، قیامت و حساب و کتاب آن نیز ظالمانه است؛ زیرا افرادی که کار خوب یا بد کردند مجبور بودند، نه آن‌ها سزاوار بهشت هستند و نه این‌ها مستحق جهنّم. پس تعجّب است که برخی طرفداران جبر چگونه به معاد اعتقاد دارند؟!

سوم: انبیا و اولیا و کتاب‌های آسمانی برای چه آمده‌اند؟ اگر مجبور هستیم، تعلیم و تربیت معنا ندارد. آیا انبیا آمده‌اند فردی را که مجبور به ظلم است هدایت و فردی را که مجبور به نیکی است تشویق کنند؟

بنابراین قائلین به جبر برای اصلاح توحید (به گمان خودشان)، نبوّت و معاد را ویران می‌کنند.

متأسّفانه مسئلهٔ جبر به‌طور گسترده توسّط شعرا در ادبیات ما مطرح شده است:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
آنچه استاد ازل گفت بگو، می‌گویم

من اگر خارم اگر گل، چمن آرایی هست
که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم[1]

یا در جایی می‌گوید:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
آن شاهد بازاری وین پرده‌نشین باشد[2]

از روز اوّل، سرنوشت گل در بازار بود و گلاب در پرده‌نشینی، ما نیز مانند گلاب و گل هستیم. آری، اگر این اشعار را توجیه نکنیم، بوی جبر می‌دهد.

خدا را شکر می‌کنیم که در پرتو هدایت اهل بیت علیهم‌السلام به این ورته‌های هولناک انحراف نیفتاده‌ایم و مطابق فرمایش امام صادق علیه‌السلام معتقدیم:

«**لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْن**»[3] نه قائل به جبر مطلقیم و نه اختیار مطلق، بلکه حالتی میان این دو.

اسلام اراده را اساس برنامه‌های تکلیفی و مسئولیت‌ها قرار داده است. اگر آزادی اراده نداشته باشیم، مسئولیت‌پذیر نخواهیم بود. و اگر مسئولیت‌پذیر نباشیم، تکلیف معنایی ندارد.

---

۱. دیوان حافظ، بیتی از غزل «بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم * که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم».

۲. همان بیتی از غزل «کی شعرِ تر انگیزد خاطر که حزین باشد * یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد».

۳. توحید شیخ صدوق، ص ۲۰۶.

قضا و قدر تشریعی

«قَضا و قَدَر» دو شاخه دارد که باید جداگانه بررسی شوند تا بتوانیم مفهوم آن‌ها را بهتر درک کنیم.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در کلامی بسیار عالی، جدایی این دو را از هم تبیین فرموده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

شاخهٔ اوّل: «قضا و قدر تشریعی است» به عبارت ساده: امر و نهی پروردگار و فرمان خداوند است. که این کار را انجام بده و آن کار را انجام نده. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَ قَضى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كَريماً﴾[1] پروردگار تو فرمان داده تنها او را پرستش کنید و به پدر و مادر نیکی کنید و اگر پدر و مادر براثر کهولت سن، ناتوان شوند مبادا از گل نازک‌تر به ایشان بگویید.

متأسّفانه بعضی تصوّر می‌کنند همیشه جوان هستند و جای پدر و مادر پیر، در آسایشگاه سالمندان است؛ چنین افرادی باید بدانند که فردا نیز فرزندانشان آن‌ها را به آسایشگاه سالمندان خواهند فرستاد.

در این‌جا منظور از «قضا» همان فرمان الهی است. مانند وجوب نماز که قضای تشریعی خداوند است. ولی مقدار آن که هفده رکعت در روز است، «قدر» یعنی اندازه‌گیری نام دارد. یا وجوب

۱. إسراء، آیهٔ ۲۳.

روزه «قضا» و مقدار آن که یک ماه است «قدر» نام دارد.

به عبارت ساده‌تر، برنامه‌ریزی دقیق برای تمام زندگی «قضا و قدر تشریعی» است.

امیرمؤمنان علیه السلام که جان عالم به فدای کلماتش باد، در حدیث مشهوری پس از بازگشت از جنگ صفّین، در جواب پیرمردی که از حضرت پرسید: آیا جریان جنگ صفّین قضا و قدر بود یا خیر؟ فرمودند:

«**مَا عَلَوْتُم تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ**» هر قدمی برداشتیم و از هر تپّه‌ای بالا رفتیم و از هر درّه‌ای فرود آمدیم و خلاصه هر نفسی که کشیدیم به قضا و قدر الهی بود. پیرمرد تصوّر کرد منظور حضرت قضا و قدر جبری است، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چون ما مجبور بودیم پس ثوابی نداریم؟ حضرت فرمود: خاموش باش پیرمرد، تصوّر کردی منظور من قضا و قدر اجباری است. من فرمان خدا و اندازهٔ آن را بیان می‌کنم؛ یعنی تمام این جریان به فرمان خدا بود و ما طبق فرمان خدا این برنامه را اجرا کردیم. اگر قضا و قدر، جبری باشد در این صورت، «**لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيِ**»[1] ثواب، عقاب، بهشت و دوزخ همه باطل می‌شود. هیچ‌کس نباید تشویق شود یا مجازات گردد و بهشت و جهنم نیز معنا ندارد چراکه همه مجبور به انجام کار هستند.

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب توحید، باب جبر و قدر و ...، ح ۱.

طبق این معنا ما نیز باید در زندگی «قضا و قدر» داشته باشیم یعنی دربارهٔ بایدها و نبایدها با اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی دقیق عمل کنیم و آینده را در نظر بگیریم. ولی باید توجّه داشت که لازمهٔ برنامه‌ریزی سالم مشورت با اهل خبره است. حتّی در زندگی خانوادگی، نیاز به مشورت وجود دارد. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما﴾[1] وقتی زن و مرد تصمیم دارند فرزندشان را از شیر بگیرند باید با یکدیگر مشورت کنند. وقتی در چنین موضوع ظاهراً ساده‌ای باید مشورت کنند پس اهمیت مشورت در مسائل مهم، کاملاً مشخص است.

در زندگی اجتماعی نیز مسئولین برای آینده و نسل‌های دیگر برنامه‌ریزی می‌کنند و بدانید که روزمرگی، خلاف «قضا و قدر» است.

قضا و قدر تکوینی

شاخهٔ دوم: «قضا و قدر تکوینی» است. به این معنا که خداوند اموری را در شب قدر مقدّر می‌کند یا به عقیدهٔ بعضی: از روز ازل مقدّر شده است.

در این‌جا همان سؤال مهمّ ابتدای بحث مطرح می‌شود که آیا مقدّرات ما به‌صورت اجباری تعیین می‌گردد؟

۱. بقره، آیهٔ ۲۳۳.

در پاسخ می‌گوییم: در واقع ما خودمان سرنوشت خود را تعیین می‌کنیم. یعنی هم خداوند سرنوشت ما را تعیین می‌کند و هم خودمان! و این مسئله با جبرِ مطلق متفاوت است.

فرض کنید نیرویی نظامی تصمیم دارد افرادش را در میدان جنگ مطابق آرایش خاصّی بچیند. تمام فرماندهان برنامهٔ خود را با یکدیگر تنظیم می‌کنند که چه گروهی در خط اوّل باشد و چه گروهی در صف دوم و تدارکات و اطّلاعات چگونه باشد. آیا این تقسیم‌ها بی‌حساب است یا بر اساس لیاقت‌ها و تخصّص‌هاست؟

یا مدیر اداره‌ای که معاونین و منشی و خدمه را تعیین می‌کند. آیا اگر بدون حساب افراد را معیّن کند، مدیر خوبی است؟ قطعاً تقسیم کارها بر اساس لیاقت است.

در شب قدر نیز عیناً مطلب به همین صورت است؛ خداوند برای تنظیم سرنوشت ما و مقدّر کردن آن، بر اساس شایستگی ما عمل می‌کند. در واقع ما هستیم که سرنوشت خود را تعیین می‌کنیم. اگر خودساخته باشیم و پیرو هوا و هوس و ظلم و ستم نباشیم، خداوند سرنوشتی مطابق آن تعیین می‌کند. ولی اگر فردی تاریک‌دل و تاریک‌فکر، و به‌دنبال هوی و هوس باشیم، سرنوشت ما مطابق همان تعیین می‌شود.

آری، خداوند در شب قدر فرشتگان را برای آوردن برنامه‌های یک سال می‌فرستد ولی با توجّه به آنچه اشاره کردیم خود ما سرنوشت خودمان را تعیین می‌کنیم. و به همین دلیل شب قدر را

احیا می‌گیریم و توبه می‌کنیم و گناه خود را می‌شوییم و تصمیم می‌گیریم در آینده فرد خوبی باشیم و خطاهای گذشته را جبران کنیم تا لایق و شایسته شویم و مقدّرات ما بر همان اساس تعیین شود.

در بعضی از عبارات بزرگان آمده است که تحصیل علم در شب قدر از هر دعایی بهتر است، یعنی خداوند سرنوشت او را در صف عالمان و دانایان و کسانی که در مسیر علم و دانش و دارای اندیشهٔ پاک و تابناک هستند مقدّر می‌کند. در تمام این مطالب رموزی است که مسائل را روشن می‌کند.

هدایت یا ضلالت

از آنچه گذشت می‌توان به مسئلهٔ هدایت و ضلالت منتقل شد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاء﴾[1] خداوند بعضی را گمراه و بعضی را هدایت می‌کند.

برخی، از این آیه بلافاصله به مسئلهٔ جبر پناه می‌برند و می‌گویند: وقتی خداوند می‌خواهد من گمراه شوم، چگونه هدایت گردم؟! یا وقتی خداوند می‌خواهد من هدایت شوم، چه افتخاری برای من است؟!

ولی با توجّه به تفسیر این آیه توسّط آیات دیگر، به حقیقت

۱. فاطر، آیهٔ ۸.

مطلب پی می‌بریم. در سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾[1] خداوند ظالمان را گمراه می‌کند. یعنی ابتدا ظالم، نه یک بار بلکه مرتّب در مسیر ظلم قرار می‌گیرد و سپس خداوند توفیقش را سلب می‌کند و نور هدایت را به قلبش نمی‌تاباند. در سورهٔ غافر نیز می‌فرماید:

﴿كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾[2] خداوند آدم اسراف‌کار و اهل تردید را که به همه‌چیز با بدبینی نگاه می‌کند، گمراه می‌نماید. بنابراین گمراهی از سوی خود انسان شروع می‌شود.

اگر دقّت کنیم در پرتو آیات قرآن و تعلیمات اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌توانیم این مسائل پیچیده را کاملاً روشن کنیم. امیدوارم در سایهٔ لطف خداوند همگی سعادتمند و خوشبخت و دارای مقدّرات خیر باشیم.

---

۱. ابراهیم، آیهٔ ۲۷.

۲. غافر، آیهٔ ۳۴.

اهمیّت توحید

یکی دیگر از مسائل مهمّ اسلامی که از سوی برخی تحریف شده مسئلهٔ توحید و شرک است.

می‌دانیم توحید مهم‌ترین اصل از اصول اسلامی است تا حدّی که پیامبر اکرمﷺ ده سال در مکّه تلاش کردند تا مفهوم «لا إله الاّ الله» ایجاد شود. یعنی: بگویید معبودی جز خداوند یگانه نیست، توحید را بپذیرید و بت‌ها را بشکنید تا سعادتمند شوید.

یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعهٔ عرب جاهلی، شرک بود. آن‌ها تعداد ۳۶۰ بت یعنی ۳۶۰ نقطهٔ اختلاف ساخته بودند و هر کدام طرفدار بتی بودند که نتیجه‌ای جز جنگ‌ها و خونریزی‌های زیاد نداشت و اگر ملّتی از خارج به آن‌ها حمله‌ور می‌شد هیچ انسجامی در مقابل او نداشتند. و اگر به همان حال باقی می‌ماندند چه‌بسا جمعیّت آن‌ها منقرض می‌شد. ولی آفتاب اسلام درخشید و توحید جایگزین بت‌ها شد و عبارت ﴿**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**﴾[1] باعث

۱. ترجمه: مؤمنان، برادر یکدیگرند (حجرات، آیهٔ ۱۰).

یکپارچگی و انسجام و ایجاد انگیزه‌های عالی در آن‌ها شد.

چیزی نگذشت که شمال آفریقا و قسمت مهمّی از آسیا تا کنار دیواره چین یعنی بخش عمدهٔ جهان آن روز، و به عبارتی بخش متمدّن، در سیطرهٔ اسلام قرار گرفت، به شکلی که اکنون همه در اذان و اقامه و برنامه‌های دینی، توحید را تکرار می‌کنند، و نتیجه‌اش شکستن بت‌ها در اشکال مختلف چه سنگی و چوبی یا بت‌هایی که جانشین آن‌ها شده‌اند خواهد بود.

غُلو و شرک

در مقابل توحیدِ این‌چنین شفّاف و زلال، گروهی به نام «غُلات» به تحریف آن پرداختند. «غُلات» جمع «غالی» است به معنی آن‌هایی که دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمّهٔ هدی علیهم السلام غلو کردند وگفتند علی علیه السلام «خالق السماوات و الأرضین» آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است. یا در اشعار گفتند: «من حسین اللّهی‌ام» یا العیاذ باللّه گفتند: «لا اله الاّ زینب» و از این قبیل حرف‌ها که باعث شکسته شدن اصل توحید شدند.

می‌دانیم «غلات» از نظر فقه اسلامی و شیعه مشرک و ناپاک هستند و ارتباطی با اسلام ندارند.

در این‌جا به چند جمله از کلام مرحوم علاّمه مجلسی رحمه الله که از بزرگان مذهب و موالیان اهل بیت علیهم السلام و طرفداران سخت ولایت و احیا کنندگان مذهب شیعه هستند اشاره می‌کنیم تا مراقب جلسات خود باشیم که آلوده به غلو نشود زیرا غلو وادی خطرناکی

است و انسان را به‌کلّی از اسلام جدا می‌کند.

محدّث قمی در سفینةالبحار، کلام علاّمه را نقل می‌کند و قبل از آن حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد که می‌فرمایند:

«**احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ**» مراقب باشید غلات به سراغ جوان‌هایتان نیایند (از این جمله معلوم می‌شود جوانان بیشتر ممکن است آلوده به غلو شوند) «**لَا يُفْسِدُونَهُمْ**» مبادا جوانان شما را فاسد کنند «**فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ**» این افراد بدترین خلق خدا هستند. «**يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ**» عظمت خدا را کم می‌کنند. «**وَ يَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ**» و ادّعای ربوبیّت برای بندگان خدا می‌نمایند.

در ادامه، کلام علاّمه را نقل می‌کند که «**اعلم أن الغلو في النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله و الأئمة علیهم‌السلام إنما يكون بالقول بألوهيتهم...**» غلو دربارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام این است که قائل به خدایی آن‌ها شویم و ایشان را شریک خدا بدانیم و خلق و روزی را در دست آن‌ها بدانیم و بگوییم خدا در آن‌ها حلول کرده و با آن‌ها متّحد شده است و علم غیب ایشان از ناحیه غیر خداست. «**و القول بكل منها إلحاد و كفر**» کسی که قائل به این مطالب شود، ملحد و کافر و از دایرهٔ ایمان بیرون است و ائمه علیهم‌السلام دربارهٔ چنین افرادی اظهار بیزاری کرده‌اند.

البته مسلّم است که مقامات آن بزرگواران، والا و عالی است ولی اگر آنچه بدان معتقدیم و می‌گوییم، به سرحدّ توحید و شرک رسید باید توقّف کرد. اهل بیت علیهم‌السلام انحراف از اصل توحید و رفتن به سمت غلو را هرگز نپذیرفته‌اند و هیچ فقیهی آن را نمی‌پذیرد.

علم غیب و شرک

آنچه در کلام علاّمه مجلسی گذشت این بود که: اگر کسی ادّعا کند علم غیب ائمه علیهم‌السلام از ناحیهٔ خودشان است غلو کرده است. علم غیب ایشان از ناحیهٔ تعلیم پروردگار و تعلیمات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده که در قرآن مجید نیز به آن اشاره شده است.

متأسّفانه برخی از مخالفین، در قرآن نیز گزینشی عمل کرده و ادّعا می‌کنند: شیعه کافر و منحرف است چون اعتقاد به علم غیب امامان دارد، در حالی‌که علم غیب مخصوص خداوند است. به‌عنوان مثال به سراغ سورهٔ انعام می‌روند که می‌فرماید:

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ﴾[1] کلیدهای غیب نزد خداوند است و غیر خدا آگاه به آن‌ها نیست. بنابراین، نتیجه می‌گیرند هر کس به هر صورت ادّعای علم غیب کند دارای انحراف از توحید است.

در حالی که باید برای درک مفهوم آیات، آن‌ها را در کنار یکدیگر ترجمه و تفسیر کرد.

آری، آیهٔ فوق را دیده‌ایم و قبول داریم ولی این آیه در سورهٔ مبارکهٔ جن استثنا دارد:

﴿عالِمُ الْغَيْبِ﴾ خدا عالم غیب است **﴿فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدا﴾** احدی را از علم غیب آگاه نمی‌کند **﴿إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُول﴾**[2] مگر

---

۱. انعام، آیهٔ ۵۹.

۲. جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

رسولانی که مورد رضایت خداوند هستند.

پیامبر باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که آن برنامه تا آخر دنیا استمرار داشته باشد، بدون اطّلاع از آینده چگونه چنین برنامه‌ریزی‌ای ممکن است؟

ملاحظه می‌کنید که این‌چنین گزینشی عمل کردن چگونه انسان را دچار انحراف می‌کند.

در نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌هایی به نام «**مَلاحم**» از آینده خبر می‌دهند که همهٔ آن‌ها نیز به‌واقعیت پیوسته است. فردی از پایین منبر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! شما از عالم غیب خبر می‌دهید! مگر عالم به غیب هستید؟ حضرت فرمودند: «**لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْم**»[1] من این مطالب را از رسول خدا شنیدم و ایشان به من این علوم را آموخت و او نیز از خداوند آموخته است.

اگر می‌بینیم دربارهٔ کربلا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و خود امام حسین علیه‌السلام در مسیر کربلا، از آینده خبر می‌دادند و اگر حضرت زینب علیهاالسلام به امام سجّاد علیه‌السلام خبر می‌دهد که «**در این سرزمین بر مرقد پدرت حسین علیه‌السلام پرچمی به اهتزاز درمی‌آید که هیچگاه کهنه نشود و در گذر زمان گزندی به آن نرسد و سردمداران کفر هرچه در محو آن تلاش کنند، روز به روز بر عظمت آن افزوده**

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبهٔ ۱۲۸ (و من کلام له علیه‌السلام فیما یخبر به عن الملاحم بالبصرة).

شود»[1] نه این است که ایشان علم غیب مستقل دارند بلکه از پدر و برادرشان و با واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌اند.[2]

بنابراین علم غیب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ذاتی نیست و علم غیب مستقل تنها مخصوص خداوند است ولی ممکن است از ناحیهٔ خداوند به معصومین علیهم السلام و اولیاءالله ابلاغ شود.[3]

مدّعیان علم غیب

نکتهٔ مهمّی که در این‌جا وجود دارد و نباید از آن غافل شد این است که غیر از پیامبران و امامان هر کس ادّعای علم غیب کند پذیرفته نیست. عدّه‌ای ادّعا می‌کنند که در مکاشفه چنین دیده‌ایم و دستوراتی به ما ابلاغ شده است! یا خبر از آیندهٔ اشخاص می‌دهند! و یا اخیراً اشخاصی مدعی شده‌اند که در خواب دیده‌اند مثلاً در فلان مکان امامزاده‌ای است، بروید و گنبد و بارگاهی بنا کنید.

بدانیم که طالع‌بینی و فال‌بینی از نظر اسلام اشتباه است و کسی از آینده اطلاع ندارد.

---

۱. کامل‌الزیارات، ص ۲۷۴- ۲۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۵۷ و ج ۴۵، ص ۱۷۹؛ نفس المهموم، ص ۲۱۰؛ مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۸.

۲. تاریخچهٔ سوگواری بر مظلومیّت امام حسین علیه السلام را در کتاب «عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها» که زیر نظر معظّم له تهیّه شده، مطالعه فرمایید.

۳. توضیح بیشتر را می‌توانید در تفسیر نمونه، ذیل آیات ۲۶-۲۸ سورهٔ مبارکهٔ جن مطالعه فرمایید.

متأسّفانه در زمان ما این‌گونه مدّعیان، بسیارند که باید از آن‌ها و ادّعاهایشان و آنچه درمورد امامزاده‌های دروغین می‌گویند پرهیز کرد و بهانه به دست دشمنان نداد.

امیدوارم إن‌شاءاللّه حدود شرع را حفظ کرده و از آنچه شایستهٔ مقام والای آن بزرگواران نیست پرهیز کنیم.

تبرّک جستن و شرک

یکی از مشکلات در ایّام حج عمره در عربستان سعودی، انتشار کتب ضدّ شیعه به زبان فارسی توسّط وهابیون است که در فرودگاه عربستان و حتّی در بقیع و مسجد پیامبرﷺ به شیعیان می‌دهند. ولی اگر ما تنها یک کتاب منطقی در جواب آن بنویسیم و دلیل در مقابل دلیل بیاوریم، اجازه نمی‌دهند حتّی یک جلد از آن منتشر شود.

سؤال ما این است: این روش با کدام منطق سازگار است که گروهی را آزاد بگذارند که به گروه دیگری حمله کند ولی گروه دوم اجازهٔ دفاع منطقی نداشته باشد؟ با چه اصلی از اصول انسانی سازگار است؟

علاوه بر این، کسانی که وارد آن سرزمین می‌شوند «ضیوف الرّحمن» میهمانان خدا هستند و اجازهٔ ورود به آن کشور را گرفته‌اند، حداقل به‌عنوان یک گردشگر و میهمان هستند. آیا می‌شود به میهمان این‌قدر اهانت کرد و به او اجازه نداد حتّی از خود دفاع کند؟

ازجمله گروه‌هایی که قائل به تحریف در توحید و شرک هستند ـ همان‌طور که گذشت ـ جمعی از متعصّبین وهابی‌اند. آن‌ها بوسیدن ضریح ائمّه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کفر و شرک می‌دانند.

در سفری که قبل از انقلاب به مدینهٔ منوّره مشرف شده بودم، منظرهٔ عجیبی دیدم. پلیس به جمعی از شیعیان ایران که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، منبر آن حضرت را بوسیده بودند تذکّر داده بود، در این حال یکی از عالمان وهابی که به ظاهر مأمور امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها بود برخاست و صدا زد: «**واللّه یجوز قتال هولاء بالسیف**» به خدا قسم، می‌شود با شمشیر با آن‌ها جنگ کرد و آنان را کشت.

بسیار خوب، در مکّهٔ مکرّمه می‌بینیم همین افراد جمع شده‌اند و خودشان مردم را برای بوسیدن حجرالأسود هدایت می‌کنند. می‌پرسیم: مگر حجرالأسود از سنگ نیست؟ منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از چوب است. اگر بوسیدن چوب شرک است بوسیدن سنگ نیز شرک است. جواب می‌دهند: بوسیدن حجرالاسود سنّت پیامبر است و اجازه داده شده است!

این جمله به این معنی است که شرک، دو شاخه دارد یک شاخه سنّت است و جایز و شاخهٔ دیگر مخالف سنّت است و حرام. آیا هیچ عاقلی می‌پذیرد که شرک و بت‌پرستی استثنا داشته باشد؟

با این اعتقاد باید طواف خانهٔ کعبه را نیز شرک بدانند، چراکه خانهٔ خدا از سنگ است. لابد جواب می‌دهند که این عبادت

خداست و ما خانهٔ کعبه را نمی‌پرستیم. ما نیز می‌گوییم: ائمّه علیهم‌السلام را نمی‌پرستیم بلکه به آن‌ها احترام می‌گذاریم.

جالب این است که خود وهابی‌ها بعد از خواندن قرآن، جلد آن را می‌بوسند. می‌گوییم: چرا جلد قرآن را که از چرم و پلاستیک است می‌بوسید؟ می‌گویند: اجازه به ما داده شده است. می‌گوییم: مگر نه این است که قطعه چرم بزرگی بوده، قسمتی را به جلد قرآن تبدیل کرده‌اند و قسمتی دیگر مثلاً کیف و امثال آن شده است، این را می‌بوسید و آن را زیر دست و پا می‌اندازید. می‌گویند: جلد چون در کنار قرآن است احترام دارد. ما می‌گوییم: ضریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند جلد قرآن است، چون کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است احترام دارد، مانند ضریح امام حسین علیه‌السلام.

مثالی که گاهی استفاده می‌کنیم این است: مقداری از پارچه‌ای تبدیل به لباس می‌شود و مقدار دیگری از همان پارچه تبدیل به پرچم برای کشوری، آیا هر دو مثل یکدیگر هستند؟ اهانت به پرچم را جایز نمی‌دانند و آتش زدن آن را قیام بر ضد آن کشور می‌دانند؛ چون آنچه مطرح است پارچه نیست بلکه نشانه‌ای است از عظمت و استقلال و آبروی کشور.

آنچه گذشت نیز در عرف عقلا همین‌گونه است. چطور خیال کنیم تمام این‌ها شرک و کفر است؟

می‌دانیم همهٔ مسلمانان اعمّ از شیعه و سنّی به قبور بزرگانشان احترام می‌گذارند؛ در بغداد چند قبر مهمّ از بزرگان اهل سنّت

هست که به آن‌ها احترام می‌گذارند؛ در مصر قبوری از اهل بیت علیهم‌السلام و نیز رأس‌الحسین علیه‌السلام وجود دارد و حتّی عدّه‌ای معتقدند حضرت زینب علیهاالسلام در مصر مدفون هستند (ولی به دلایل بیشتر، در شام دفن شده‌اند)؛ هزاران هزار نفر شب‌های زیارتی و جمعه به آن‌جا می‌روند. آیا همهٔ آن‌ها کافر و مشرک‌اند و می‌توان با شمشیر آن‌ها را کشت؟

لازم است منکران در همه‌جا و به‌خصوص در عصر علم و دانش با منطق و استدلال دربارهٔ عقاید شیعیان قضاوت کنند، همان‌طور که قرآن مجید می‌فرماید:

﴿**فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**﴾[1] به بندگان من که به حرف‌ها گوش می‌دهند و حرف حساب را می‌پذیرند و بی‌حساب را کنار می‌گذارند بشارت بده.

امیدوارم این مطالب برای برادران اهل سنّت مفید واقع شود. ما بارها اعلام کرده‌ایم که آمادگی داریم به‌صورت منطقی در کنار یکدیگر مسائل را مطرح کنیم و ابرهای تیره و تار بدبینی را کنار بزنیم و متّحدتر از همیشه در مقابل دشمن بایستیم.

۱. زمر، آیات ۱۸-۱۷.

مفهوم احتیاط

یکی دیگر از مفاهیم پرارزش اسلام که مورد تحریف واقع شده، مسئلهٔ رعایت «احتیاط» است.

احتیاط به این معنی است که هر کجا احساس ضرر یا خطری می‌کنیم خود را از آن دور نگه داریم. به‌عنوان مثال، هنگامی که احتمال می‌دهیم غذا مسموم باشد، هرچند لذیذ است اما از خوردن آن پرهیز می‌کنیم. یا فلان دوست احتمال دارد آلوده باشد و زندگی ما را آلوده کند، با او طرح دوستی نمی‌ریزیم. یا ممکن است جادّهٔ مورد نظر خطرناک باشد، احتیاط می‌کنیم و از آن جادّه نمی‌رویم.

به‌عنوان مثالی شفّاف‌تر تمام قوانین راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید که جنبهٔ احتیاط دارد. مثلاً در حال خواب‌آلودگی رانندگی نکن، سرعت غیرمجاز نرو یا سبقت غیرمجاز نگیر. ممکن است با ارتکاب همهٔ این تخلفات به مقصد هم برسیم ولی خلاف احتیاط عمل کرده‌ایم. و همین بی‌احتیاطی‌ها باعث شده است که در سال، حدود ۲۷ هزار کشته و ده‌ها هزار زخمی و میلیاردها تومان

خسارت به بار بیاید. بنابراین، تصدیق می‌کنید که احتیاط در زندگی سرنوشت‌ساز است؟

احتیاط در روایات اسلامی

در منابع اسلامی نیز درمورد احتیاط روایات زیادی وارد شده است که به‌عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد می‌فرمایند:

«**أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتَطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ**»[1] دین تو برادر توست، دربارهٔ دینت احتیاط کن. همان‌گونه که وقتی احتمال ضرر و خطری برای برادرت می‌دهی، احتیاط می‌کنی، همان‌گونه هم اگر احتمال می‌دهی به دینت آسیب برسد، احتیاط کن.

در حدیث دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ**» کارها به سه گروه تقسیم می‌شوند: کارهایی که در ظاهر هیچ مشکلی ندارند، دربارهٔ آن‌ها اقدام کن و شکّی به خود راه نده. «**وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَب**» کارهایی که حرام بودن و گمراهی آن‌ها واضح است، دربارهٔ آنها اقدام نکن. و در ادامه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که گروه سوم: «**وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ**» مواردی است که مشتبه است. مثلاً فلان مال، مشتبه به حرام است، ممکن است حقّ یتیم در آن باشد یا غصبی یا نجس و آلوده باشد. سپس فرمودند: «**فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ**»

۱. امالی شیخ مفید، ص ۲۸۳.

کسی که شبهات را ترک کند، از محرمات نیز نجات پیدا می‌کند «**وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَات**»[1] و کسی که به شبهات عمل کند مرتکب محرمات خواهد شد.

در حدیثی، امیرمؤمنان علیه‌السلام تعبیر جالبی دارند، می‌فرمایند: «**الْمَعَاصِي حِمَى اللَّه**» آنچه حرام است منطقهٔ ممنوعه و خط قرمز خداست نزدیک آن نشو، (ممکن است نفس، تو را وسوسه کند و از آن عبور کنی) در ادامه فرمودند: شبهات نیز نزدیک شدن به خط قرمز است.[2] (ابتدا مال مشتبه به حرام می‌خوری، در آینده خوردن مال حرام آسان می‌شود).

به همین دلیل کسانی که احتیاط می‌کنند، کمتر آلوده می‌شوند و افرادی که هرگونه مشتبهات را حلال می‌دانند و انجام می‌دهند، به‌سرعت به حرام آلوده می‌شوند.

در روایات به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که اگر چوپان گوسفندانش را به منطقهٔ ممنوعه نزدیک کند ممکن است علف‌های سبز آن‌طرف، گوسفندها را جذب کند و از خط قرمز عبور کنند. پس نباید گوسفندانش را نزدیک منطقهٔ ممنوعه ببرد.[3]

تحریف در احتیاط

دو گروه احتیاط را تحریف کرده‌اند:

---

۱. وسائل الشیعة، ج۲۷، ص ۱۵۷، ح ۳۳۴۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۵، ح ۳۳۵۳۱.

۳. همان، ص ۱۶۷، ح ۳۳۵۰۸.

گروه اوّل: کسانی که احتیاط را پوششی برای فرار از زیر بار مسئولیت‌ها قرار داده‌اند. مثلاً می‌پرسیم: چرا اجازهٔ شرکت فرزندت را در جنگ تحمیلی ندادی؟ می‌گوید: احتیاط کردم، آن‌طرف عراقی و مسلمان و این‌طرف ایرانی و مسلمان، احتیاط این بود که فرزندم نرود. غافل از این‌که آن‌ها مهاجم هستند و ما در مقام دفاع؛ اگر دزدِ مسلمانی به خانهٔ تو حمله کند دفاع نمی‌کنی؟

و یا این‌که می‌پرسیم: چرا در انتخابات شرکت نکردی؟ می‌گوید: من نمی‌دانستم فرد مورد نظر، صالح است یا نه و احتیاط کردم. آیا فکر نمی‌کند که اگر همهٔ مردم احتیاط کنند انتخابات لَنگ می‌شود و آبروی نظام به خطر می‌افتد؟ این گروه احتیاط را پوششی برای فرار از مسئولیت‌ها قرار داده‌اند.

گروه دوم: کسانی که از سویی دیگر منحرف شده‌اند، وسواس دارند و هر احتمالی به ذهنشان برسد انجام می‌دهند. وسواس واقعاً خطرناک است و نامه‌هایی که به ما می‌رسد نشان می‌دهد چقدر مسئله بااهمیّت است.

در این‌جا مناسب است به عزیزانی که وسواس دارند توصیه‌ای کنیم:

گاهی وسواس به جایی می‌رسد که افراد برای استحمام، ۳ الی ۹ ساعت در حمام می‌مانند و گاهی دو قالب صابون برای برطرف شدن آلودگی بدن استفاده می‌کنند. آن‌ها برای درمان از داروها و روش‌های مختلف استفاده می‌کنند، ولی ما می‌گوییم که نیاز به

مصرف دارو و مراجعه به روان‌کاو و غیره ندارید. کافی است مسائل شرعی را یاد بگیرید و به وسواس خود اعتنا نکنید. باید بدانید یقین و شکّ وسواسی هیچ اعتباری ندارد و مانند افراد عادی عمل کنید. اگر این‌ها را بدانید و عمل کنید نجات پیدا می‌کنید. و حتّی ما مسئولیت اعمال شما را برعهده می‌گیریم.

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های اسلامی

اسلام در حدود ۱۴۰۰ سال پیش به مسئلهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» که جزء مهم‌ترین مسائل جامعهٔ بشری است توجّه داشته در حالی که متأسّفانه دنیای امروز هنوز توجّهی به آن ندارد.

در روایتی امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا ... عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْـمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّي**»[1] همهٔ کارهای خیر یک طرف و امر به معروف و نهی از منکر یک طرف، امر به معروف و نهی از منکر همچون دریاست و کارهای خیر دیگر به‌اندازهٔ آب دهان. یعنی ضامن اجرای کارهای خیر، امر به معروف و نهی از منکر است و اگر این کار تعطیل شود، کارهای خیر دیگر نیز تعطیل می‌شوند.

انسان‌ها در زندگی مشترک مسئولیّت مشترک دارند، اگر در محلّهٔ ما جوانی معتاد پیدا شود احتمال سرایت اعتیاد به جوانان

۱. نهج البلاغه، کلمهٔ قصار ۳۷۴.

دیگر محلّه بسیار قوی است. بنابراین همه وظیفهٔ نهی از منکر دارند.

در احادیث اسلامی تشبیه شفّاف و خوبی برای امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد: اگر در یک بازار بزر ، مغازه‌ای آتش بگیرد آیا بقیهٔ اهل بازار بی‌تفاوت می‌مانند و می‌گویند: به ما ارتباطی ندارد؟ یا چون بازار، سرنوشت مشترک دارد و امکان سرایت آتش به دیگران نیز هست همه اقدام به خاموش کردن آن می‌کنند؟

روش‌های امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دو مرحله دارد: اوّل، نصیحت، اندرز و کارهای فرهنگی و در مرحلهٔ دوم، برخورد، در جایی که راه دیگری وجود نداشته باشد.

در دو آیه از سورهٔ مبارکهٔ آل عمران به هر دو روش فوق اشاره شده است. در اوّلین آیه، خطاب به همهٔ امّت و با اشاره به مرحلهٔ اوّل می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾[1] شما بهترین امّت‌ها بودید که در جهان ظاهر شدید؛ اوّلین برنامهٔ شما این است که امر به معروف و نهی از منکر کنید.

امّا شش آیه قبل از آن می‌فرماید:

۱. آل عمران، آیهٔ ۱۱۰.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾[1] باید گروهی در میان شما دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

اشارهٔ این آیه به مرحلهٔ دوم و دولت و مسئولین جامعه است که باید در موقع لزوم، برخورد حکیمانه و صحیحی داشته باشند و به همین دلیل است که اصل هشتم قانون اساسی ما دعوت به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند ولی متأسّفانه تاکنون جامهٔ عمل به آن پوشانده نشده است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ»[2] به‌واسطهٔ امر به معروف و نهی از منکر، واجبات انجام می‌شود و جادّه‌ها امن و کسب‌ها حلال می‌گردد. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، تنها مربوط به مسائل شرعی نمی‌شود و در اقتصاد و نظم اجتماعی نیز تأثیر دارد.

تحریف‌ها در امر به معروف و نهی از منکر

متأسّفانه اخیراً این مسئله تحریف شده و تنها به کار فرهنگی اکتفا می‌شود در حالی که کار فرهنگی گام اول است. برای مثال دربارهٔ موادّ مخدّر باید کار فرهنگی کرد ولی در جای مناسب،

۱. آل عمران، آیهٔ ۱۰۴.

۲. اصول کافی، ج ۵، کتاب جهاد، باب امر به معروف و نهی از منکر، ح۱.

برخورد فیزیکی نیز لازم است. از طرفی باید مردم را با کار فرهنگی به کسب حلال دعوت کنیم ولی از طرف دیگر باید برای متخلّفین، تعزیرات حکومتی قرار دهیم. تمام بایدها و نبایدها همین حالت را دارند، در ابتدا کار فرهنگی، و هرگاه نتیجه‌ای نداشت، لازم است اقدامات دیگری انجام شود. آیا مبارزه فیزیکی با موادّ مخدّر و به شهادت رسیدن عزیزانمان در این مسیر، خشونت است؟ امیرمؤمنان علیه‌السلام در بستر شهادت فرمودند:

«**فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُم**»[1] اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، چنانچه نیکان شما نیز دعا کنند، دعایشان مستجاب نمی‌شود.

۱. مجموعهٔ ورّام، ج۲، ص ۸۶.

فلسفهٔ عزاداری

یکی دیگر از مسائل مهمّ و سرنوشت‌سازی که از سوی بعضی مورد تحریف قرار گرفته، مسئلهٔ عزاداری است.

نمونه‌های فراوانی در تعالیم و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام در این مورد آمده است:

امام صادق علیه‌السلام در میان فضایی پرآشوب، با اشعار «کُمِیت» عزاداری می‌کردند. و یا در محضر امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام «دعبل خزاعی» قصیدهٔ «مدارس آیات»[1] را که بسیار فصیح و بلیغ و پرمعنا و در مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام مخصوصاً شهدای کربلاست می‌خواند و حضرت مانند ابر بهار اشک می‌ریزند. و موارد دیگری مانند این‌ها.

---

۱. دعبل خزاعی، از شاعران شجاع و باصفایی بود که در زمان امام رضا علیه‌السلام می‌زیست، قصیده‌ای معروف نزد آن حضرت خواند و با این بیت آغاز کرد:

مَدارِسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تَلاوَةٍ وَ مَنْزِلُ وَحْيٍ مُقْفِرِ الْعَرَصاتِ

«خانه‌های شما ای آل‌محمد علیهم‌السلام مدارس آیات خدا بود که دشمنان، نور تلاوت قرآن را در آن خاموش کردند و محلّ نزول وحی الهی بود که اکنون از همه چیز تهی گشته است». لذا این قصیده به «مدارس آیات» معروف شده است.

ولی در عصر ما برخی شبهه می‌اندازند که چرا باید برای حادثه‌ای که حدود ۱۳۷۰ سال قبل در کربلا واقع شده است عزاداری کرد در حالی که گردانندگان آن حادثه و حتّی فرزندان و نوه‌های آن‌ها نیز در قید حیات نیستند؟ ایشان توجّه ندارند که آنچه در کربلا واقع شد، یک نزاع شخصی نبود که با از بین رفتن طرفین تمام شود، بلکه نزاع دو مکتب بود، مکتب طرفداران حق در مقابل طرفداران باطل، پرورش‌یافتگان دامان اسلام دربرابر بنی‌امیّه که تفاله‌های عصر جاهلیّت بودند. افرادی که دم از عدالت می‌زدند دربرابر ظالمان و ستمکاران و جباران و آدم‌کشان.

این رویارویی، در کلمات امام علیه‌السلام قبل از قیام، زمانی که به حضرت پیشنهاد بیعت با یزید را می‌دهند به چشم می‌خورد که می‌فرمایند:

«**إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ**» ما در میان خاندان وحی پرورش یافته‌ایم، فرشتگان به در خانهٔ ما می‌آمدند و پیام خدا را می‌آوردند. «**وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ**» یزید، مرد آلوده، شراب‌خوار و آدم‌کشی است «**وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَه**»[1] چگونه ممکن است من با او بیعت کنم؟ آیا نور و ظلمت، حق و باطل، عدالت و ظلم، با یکدیگر بیعت می‌کنند؟

در عصر ما نیز پیام احیاء همین مکتب باعث پیروزی انقلاب ما

۱. بحار الانوار، ج۴۴، ص ۳۲۵، ح ۲.

شد. همان‌طور که امام راحل قدس‌سره فرمودند: «**اگر قیام سیّدالشّهدا نبود امروز ما هم نمی‌توانستیم پیروز شویم**».[1]

در عراق نیز ایّام عاشورا و از آن مهم‌تر اربعین، که گاهی پنج تا ده میلیون نفر از سرتاسر دنیا با وجود خطرات زیاد به کربلا می‌آیند باعث حفظ موجودیّت و استقلال آن کشور شده است.

تحریف در عزاداری

دقّت کنید که در کنار این فلسفهٔ زیبا و به نام عزاداری، هرچند با انگیزه‌های مقدّس، اعمالی مرتکب می‌شوند که شریعت پاک اسلام آن را نمی‌پذیرد.

وقتی در فیلم‌ها می‌بینیم که بر اثر قمه‌زنی، تا پنجه‌های پا آلوده به خون می‌شود و حتّی بر سر فرزند خردسال قمه می‌زنند! در حالی که نمی‌دانند برای ضرر زدن به فرزند، حتّی پدر او نیز ولایت ندارد. در دنیایی که به‌سرعت عکس و فیلم تهیّه می‌کنند و بعد از چند دقیقه بر روی آنتن‌های ماهواره قرار می‌دهند؛ مردم دنیا چگونه درمورد ما قضاوت می‌کنند؟ می‌گویند مسلمانان خودزنی می‌کنند و چقدر این صحنه‌ها وحشتناک است!

از آن بدتر، عدّه‌ای جوان کنار دیوار می‌نشینند و به نام عزاداری، سر خود را به دیوار می‌کوبند! خود ما نیز فیلم این رفتار را دیده‌ایم. ممکن است دچار خونریزی مغزی شوند. آیا نباید جان خود را

۱. صحیفهٔ امام خمینی قدس‌سره، ج ۱۷، ص ۵۶.

برای اسلام حفظ کنند؟ یا مشاهده شده است که از روی خارهای تیز عبور می‌کنند! یا شیشه‌هایی را خُرد و سپس غربال می‌کنند و برهنه روی آن می‌غلطند و حتّی فرزندانشان را در حالی که بسیار ناراحت‌اند و گریه می‌کنند از روی این شیشه‌ها عبور می‌دهند! کدام پیامبر یا امام اجازه داده است که به نام عزاداری، این‌گونه رفتار کنند؟

آیا وقت آن فرانرسیده است که روحانیون عزیز، واعظان و مدّاحان محترم با زبان خوب همه را نصیحت و برای عزاداری باشکوه از بهترین شعائر اسلامی استفاده کنند و از این امور تحریف شده بپرهیزند؟

مفهوم بدعت

مفهوم مهمّ اسلامی دیگر که از سوی برخی مورد تحریف واقع شده، مسئلهٔ «بدعت» است.

در ابتدا لازم است با معنی این مفهوم آشنا شویم.

بدعت یعنی کسی خودسرانه احکام اسلام را مطابق ذوق و سلیقهٔ خویش تغییر دهد، حکمی را اضافه یا حذف کند.

در احادیث اسلامی به‌شدت با این مسئله مخالفت شده است که چند نمونه را عرض می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«**كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ**»[1]. هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای سرانجامش آتش دوزخ است.

در جایی دیگر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«**مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدَعِ**»[2] هیچ‌چیز دین را نابود نمی‌کند مگر بدعت‌های خودسرانه.

---

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب بدعت‌ها و حکم به رأی و قیاس، ح ۱۲.

۲. کنز الفوائد، ج۱، ص ۳۵۰.

در حدیث سوم که درمورد همکاری با بدعت‌گذار است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«**مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ**»[1] کسی که با بدعت‌گذار همکاری کند حتّی به‌اندازهٔ تبسّم به روی او، دین خود را نابود کرده و به محو اسلام کمک کرده است.

فلسفهٔ تحریم بدعت

فلسفهٔ تحریم بدعت چیست و چرا این‌قدر در تحریم بدعت احادیث سنگینی وارد شده است؟

دلیل آن روشن است، اگر بنا شود احکام اسلام دستخوش سلیقه‌ها گردد بعد از گذشت مدّتی چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. اصالت اسلام زمانی حفظ می‌شود که بدعت‌ها در آن راه نیابد.

به‌عنوان مثال ممکن است جمعیّتی پیدا شوند و بدعت بگذارند که وضو و غسل برای زمانی بوده که مردم موازین بهداشتی را رعایت نمی‌کردند، ولی در حال حاضر علاوه بر رعایت بهداشت و شستشوی دست‌ورو با صابون، گاه هر روز حمام می‌کنند، بنابراین نیازی به وضو و غسل نیست!

یا این‌که زکات برای عصر جامعهٔ کشاورزی و دامداری بوده است و در جامعهٔ صنعتی امروز، نیازی به آن نیست و مالیات‌ها جایگزین آن می‌شود!

۱. بحار الانوار، ج۴۷، ص ۲۱۷، ح ۴.

یا حج برای رؤیت عظمت اسلام است و در حال حاضر که با فیلم‌برداری این کار میسر است، ضرورتی برای اعمال حج وجود ندارد! و امثال این موارد که اگر اعتنا شود بعد از مدتی ماهیّت اسلام تغییر اساسی پیدا خواهد کرد.

بنیان‌گذار اسلام با آینده‌نگری روشنی که داشته از ابتدا مسیر این انحرافات را بسته است و از این روایت استفاده می‌شود که «هیچ‌کس حقّ تغییر احکام اسلام را ندارد و باید اصالت آن باقی بماند».

تحریف خطرناک در معنی بدعت

با وجود آنچه گذشت دو گروه دچار تحریف شده و مسئلهٔ بدعت را تبدیل به مفهوم ضدّ آن کرده‌اند.

گروه اوّل: گروهی هستند که اخیراً به‌وجود آمده‌اند و از آیات و احکام اسلام قرائت تازه‌ای ارائه می‌دهند؛ به‌عنوان مثال می‌گویند: احکام جزائی اسلام مربوط به زمان ما نیست! و یا رباخواری مربوط به زمان سابق بود و بانکداری امروز بدون رباخواری اداره نمی‌شود! یعنی بدعت اسلامی را با نام «قرائت تازه» مطرح می‌کنند.

در پاسخ می‌گوییم: مفاهیم اسلام مانند اصول صَرف و نحو و لغت هر زبانی، مشخص و آشکار است و آیا قرائت تازه، چیزی جز تحمیل سلیقهٔ خود بر آیات قرآن و احکام اسلامی چیز دیگری است؟

باید مراقب باشیم بدعت‌ها در قالب قرائت تازه ما را فریب ندهند که باعث محو اسلام خواهد شد.

گروه دوم: وهابیون تکفیری هستند که هر کار نویی را بـدعت مـی‌دانـند. حـتّی در تـاریخ آمـده است کـه دوچـرخـه را بـدعت می‌دانستند و می‌گفتند: زمان پیامبرﷺ و خـلفا دوچـرخـه نـبوده است، و آن را «مرکب شـیطان» نـامیدند! ولی امـروزه تـجدیدنظر کرده‌اند و از بهترین اتومبیل‌های دنیا استفاده می‌کنند.

و یا زمانی که خط تلفن در سربازخانه یا قصر پادشاه آن زمان کشیده شد، عدّه‌ای از وهابیون آن را «خط شیطان» نامیدند!

الآن نیز به همین صورت مثلاً مراسم عید ولادت پیامبرﷺ و هر مراسم جدیدی را بدعت می‌دانند!

در پاسخ آن‌ها می‌گوییم: نوآوری، یا عـرفی است یـا شـرعی. نوآوری عرفی مانند قوانین و ساختمان‌ها و تکـنولوژی‌های روز است که بـه تـصدیق هـمهٔ عـقلا مـانعی نـدارد. حـتّی سـاختمان مسجدالحرام و مسجدالنبی در حال حاضر با زمان پیامبرﷺ قابل مقایسه نیست. و هیچ‌کس ایـن تـغییرات را بـه پـیامبرﷺ نسـبت نمی‌دهد و نمی‌گوید این‌ها دستور پیامبرﷺ بوده است تا تـصوّر شود بدعت شرعی است.

ولی گاهی نوآوری‌ها شرعی است یعنی مـی‌گوییم: وضـو کـه پیامبرﷺ دستور داده‌اند، برای آن زمان است و در حال حاضر نیاز به آن نیست؛ این امر از نظر ما شیعیان نیز مردود است.

بنابراین توجّه داشته باشند که نوآوری‌های عرفی را با نوآوری شرعی مخلوط نکنند و مسلمانان را تکفیر ننمایند و به این بهانه خون بی‌گناهان را نریزند و آلودهٔ خلاف نشوند.

اهمیّت ولایت

آخرین مطلبی که با آن، مباحث مفاهیم تحریف شده را پایان می‌دهیم مسئلهٔ مبارک «ولایت ائمهٔ هدیٰ علیهم‌السلام» است که گاه از سوی برخی تحریف شده است.

در کتاب شریف «کافی» که جزء کتب شیعه محسوب می‌شود روایتی به نقل از «زراره»[1] آمده است که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«**بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ**». اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزهٔ ماه رمضان، زیارت خانهٔ خدا و ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام.

ممکن است کسانی تصوّر کنند هر کدام از این پنج مورد به تنهایی مدّنظر است، ولی با دقّت درمی‌یابیم که هر کدام کلیدی است برای ورود به مسئلهٔ وسیع‌تری.

نماز: رابطه با خداست، یکی از ارکان نماز ارتباط خلق با خالق است.

---

۱. «زراره» از یاران امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام است و روایات بسیاری را از آن بزرگواران نقل کرده که جزء روایات معتبر شیعه محسوب می‌شود.

زکات: رابطه با خلق است، یکی از دستورات اسلام رابطهٔ خلق با مخلوقات دیگر خداست.

روزهٔ ماه رمضان: مظهر مبارزه با هوای نفس است که بخش دیگری از احکام اسلام را تشکیل می‌دهد.

حج: مسائل اجتماعی اسلام را دربر می‌گیرد.

و ولایت: اشاره به مسئلهٔ حکومت اسلامی است.

سپس راوی عرض می‌کند: «**فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ**» کدام یک از این پنج مورد برتر است؟ «**فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ**» حضرت می‌فرمایند: ولایت معصومین علیهم‌السلام، که البته به دنبالش ولایت فقها قرار دارد افضل است. در ادامه دلیل آن را فرمودند: «**لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ**» اگر حکومتی برای راهنمایی مردم نباشد ممکن است تمام احکام فوق تعطیل شود، چون به‌وسیلهٔ قدرت حکومت است که احکام اسلامی اجرا می‌شود؛ پس کلید همهٔ آن‌ها ولایت است.

زراره می‌گوید: سؤال کردم که بعد از ولایت، کدام‌یک مهم‌تر است؟ امام علیه‌السلام فرمود: بعد از آن نماز است چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ**» ستون دین شما، نماز است.

در حقیقت اگر همهٔ مردم، نماز را در اوّل وقت و با حضور قلب به‌جا آورند بسیاری از خطاها از بین خواهد رفت. امیدوارم جوانان به مسئلهٔ نماز اهمیّت فوق‌العاده‌ای دهند که می‌تواند ضامن سعادت آن‌ها در دنیا و آخرت باشد.

زراره می‌گوید: سؤال کردم: بعد از نماز کدام‌یک افضل است؟ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: بعد از نماز زکات افضل است چون باعث از بین رفتن گناهان می‌شود.

آری، پیوند با خلق خدا و کمک به نیازمندان اسباب نابودی گناهان است.

راوی سؤال می‌کند: بعد از آن چه؟ امام علیه‌السلام می‌فرمایند: حج، چون مظهر عظمت اسلام و مسلمین است.[1]

چنانچه دقّت کنیم درمی‌یابیم که نقش ولایت در مسائل اسلامی، نقش مهم و کلیدی است و در واقع وقتی سؤال می‌کنیم: مردم چگونه وظایف اسلامی خود را انجام دهند؟ می‌گویند: لازم است رسانه، آموزش و پرورش، دانشگاه، اقتصاد و حتی ارتش، اسلامی باشند تا احکام اسلامی پیاده شود.

تحریف در مفهوم و مصداق ولایت

متأسّفانه برخی در مسئلهٔ ولایت نیز دچار تحریف شده‌اند و با وجود این‌که در روایات آمده است: «باید اعمالتان مطابق هدایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام و سخن‌گویان از طرف ایشان انجام شود» برخی می‌گویند: عشق ائمّه علیهم‌السلام و علی علیه‌السلام برای ما کافی است! با این عشق زندگی می‌کنیم و می‌میریم.

ولی آیا این عشق در زندگی و اعمال او نیز وجود دارد؟ آیا

۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، باب ستون‌های اسلام، ح ۵.

مجالس جشن، عروسی، کسب‌وکار بازار، ادارات و رسانه‌ها با عشق علی علیه‌السلام اداره می‌شود و بوی عشق ایشان را می‌دهد؟ گفتن «یا علی علیه‌السلام» و نام‌گذاری فرزند به نام ایشان و ده‌ها بار، زیارت قبر مولا علیه‌السلام کافی است؟ همهٔ این موارد خوب است ولی این‌ها مقدّمه برای چیز مهمّ دیگری است و نباید به همین موارد بسنده کرد. روایتی در بحارالانوار آمده که پشت انسان را به لرزه درمی‌آورد:

جمعی از شیعیان در زمان امام رضا علیه‌السلام از یکی از شهرهای خراسان برای زیارت آن حضرت حرکت کردند و مردم نیز در انتظار بازگشت آن‌ها بودند. به درب منزل امام علیه‌السلام که رسیدند، به غلام آن حضرت گفتند: ما شیعیان ایشان هستیم. امام علیه‌السلام فرمودند: آن‌ها را نمی‌پذیرم. گفتند: اگر برگردیم آبرویمان می‌رود. ولی امام علیه‌السلام باز هم آن‌ها را نپذیرفتند.

تا سه ماه به این منوال در مدینه ماندند ولی موفّق به زیارت حضرت نشدند.

فردی به آن‌ها گفت: نگویید شیعه هستیم، بلکه بگویید محبّ و علاقه‌مند شما هستیم. هنگامی که این را گفتند، حضرت آن‌ها را پذیرفته و فرمودند: شما خود را شیعهٔ علی علیه‌السلام می‌دانید در حالی که شیعه کسی است که فرمان‌های آن حضرت را مخالفت نکرده باشد.[1]

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۸.

دوستدار بودن، مطلبی غیر از شیعه بودن است. شیعه کسی است که عشق علی علیه‌السلام در تمام زندگی‌اش دیده شود و صفات و فضایل ایشان در او منعکس باشد.

در پایان امیدوارم خداوند اعمال همه را به لطف و کرمش بپذیرد و ذخیرهٔ یوم‌المعاد قرار دهد و ما را از مشکلات برهاند و جامعهٔ اسلامی را سربلند کند.

و السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.

فروردین ۱۳۹۱ ـ ربیع‌الثانی ۱۴۳۳

ناصر مکارم شیرازی